|

تقدیم است

 به **آنام / مادرم** معصومه خانم سلطان قرائی و

 به **آتام / پدرم** آقای مجتبی صدرالاشرافی

که عشق و شجاعت را، باحقیقت دوستی وحساب، بمن آموختند.

ضیاء صدرالاشرافی.

**نوروز، خاستگاه و تاریخچۀ علمی آن**

فرا رسیدنِ عیدِ نوروزِسالِ (1399= مارس 2020 ) را بهمۀ هموطنانِ ایرانی، وتمام کسانی که درسراسرِ دنیا آن را گرامی می دارند تبریک گفته، وبجایِ دعا، آرزو و تلاش کنیم که سالِ جدید، سالِ: آزادی و برابری: (رفع تبعیض های مُزمِن)، سالِ علم گرائی، عقل گرائی، همراه با خرافه زدائی ونفیِ تقلید و بخصوص فقرزُدائی: ( فقردرحدِ بینوائی) درکشورِ ثروتمندی، همچون ایران باشد.

درنوشتن این مقاله، بنا به ایجابِ علم وعقل، بجایِ توسُل وبه احساسات وانکارِواقعیات، درحَدِّ داده ها و اسناد، باقی مانده ام واشتباه را با ارائۀ سند ودلیل، برای هرسطراین نوشته مرجوع می دانم.

\*\*\*

مقدمه: پدیدۀ نوروز، که آغازِ فصلِ بهار، درنیمکرۀ شمالی، وشروعِ پائیزدرنیمکرۀ جنوبی است، درواقع یک پدیدۀ نجومی است. فقط دردوروز، زمین دردَوَرانِ بیضی وار، ونزدیک به دایره اش به دورِخورشید، بسببِ انحرافِ محوری اش، دروضعی قرارمی گیرد که شب و روز، درتمامِ کرۀ زمین،  دوازده ساعت می شود، و نَویدِ شروعِ بهار( نوروز) دربخشِ میانیِ نیمکرۀ شمالی، و آغازِ پائیزدربخشِ میانیِ نیمکرۀ جنوبی را می دهد (نه دردوقطب ونه درخطِ استوا). به همین قیاس تقریباً ششماه بعد، یاد- آورِآغازِپائیز درهمان بخشِ نیمکرۀ شمالی، و فرارسیدنِ بهاردرهمان بخشِ نیمکرۀ جنوبی را اعلان میدارد( وبازنه درقطب ونه درخطِ استوا). علاوه بردوروزِاولِ بهارواولِ پائیز، دو روزِدیگر نیزدرنیمکرۀ شمالی و جنوبی، ( جزخطِ استوا ونیزدوقطب) بصورتِ عکسِ همدیگر مشخص هستند. طولانی ترین روزِنیمکرۀ شمالی با طولانی ترین شبِ نیمکرۀ جنوبی مصادف است و برعکس، همچنان که چهارفصل، درمقابل همدیگرقراردارند:

نتیجه اینکه اولِ بهار(نوروز)، نظیرِاولِ پائیز، یک پدیدۀ جهانی، درکرۀ زمینِ ما نیست، پدیده ای استکه به نیمکرۀ شمالی ( آنهم به بخشِ معتدلِ آن ) متعلق است وهمان موقع، درنیمکرۀ جنوبی، آغازِپائیز است، و اولِ پائیزِنیمکرۀ شمالی نیز، با آغازِ بهار(نوروز) نیمکرۀ جنوبی مصادف می باشد.

همین قیاس درموردِ طولانی ترین روز، که اولِ تیر(تابستان) وطولانی ترین شب (**یلدا)** یا اولِ دیماه (زمستان)، هم صادق است. پیدا کردنِ بقولِ منجمین قدیم: **قلب الاسد** (وسط  تابستان: پانزدهمِ مرداد) وچلّۀ (چهلۀ) زمستان (دهم بهمن) نیز، ازروزهایِ مهمی است که تعیینِ آنها ازطرفِ منجمین، به تعیینِ اولین روزهایِ چهارفصلِ ( بهار، تابستان، پائیزوزمستان) بستگی دارد. گوئی بخاطرِ: خطِ استوا، کرویت زمین، انحرافِ محوریِ آن، ونیز بیضی بودنِ مدارش، کرۀ زمین، با قانونِ تقابُلِ( **یانگ** و**یِینِ** ) چینی و همراهیِ دوتضاد باهم (منطقِ مکانیکِ کوانتیک)، درموردِ فصول، رفتارمی کند، نه با قاعدۀ  (**این همانی**، **عدم تناقض** و**حذفِ وسطا**)یِ ارسطوئی، که ذهن وحواسِ ما، به آن عادت کرده است.

 لذا سخن، درموردِ نیمکرۀ شمالی است و ذهن درموردِ نیمکرۀ جنوبی، باید آنرا، وارونه سازد، تا حقیقتِ کلی وکامل را درموردِ کلِ کرۀ زمین، **دریابد.**

پس ازاین مقدمۀ کوتاه، قابل ذکراستکه بقولِ منجم، دانشمند واندیشمندِ بزرگ، ابوریحانِ بیرونی ( محلی درنزدیکِ خوارزم قدیم، واقع درکشورِترکمنستانِ کنونی) درک وتشخیصِ طولانی ترین روزوشبِ سال، نیازی به دانستنِ هندسه وریاضیات وعلم نجوم ندارد. آن دو روزرا، مردمانِ غیرمتخصص نیزمی توانند تشخیص دهند: یعنی ازاندازه گیریِ کوتاه وبلند شدنِ **سایۀ** جسم بلند وثابتی، چون دیوارِبلندِ خانه شان یا منارِمسجد یا هرمعبدی، درساعت معینی ازروز(مثلاًساعتِ دوازدهِ ظهر) درطولِ سال، این دوروزِ بقولِ ابوریحان: **انقلاب صِیفی** (اولِ تابستان) وهمچنین **انقلاب شَتوی** (اولِ زمستان) را میشود تعیین کرد:کوتاه ترین سایه، با بلندترین روزوکوتاه ترین شب منطبیق است(اولِ تابستان) وبرعکس آن بلندترین سایه (بلندترین شب وکوتاه ترین روز) با شبِ یلدا یعنی (اولِ زمستان) مطابقت دارد. بقولِ درستِ ابوریحان:

**اما اعتدالین** (ض.ص: یعنی نوروز و اولِ مهر یا آغازِ پائیز)**را نمی شود شناخت، مگر پس ازاین که انسان، درآغازِکارعَرضِ بَلد**(ض.ص: طول وعرضِ جغرافیائیِ هرشهر) **و مِیلِ کلی را بداند** (ض.ص: **مِیلِ کلی** شیبِ خورشید، نسبت به خط استوا یا انحرافِ محوریِ زمین، وبه اصطلاحِ قدما، حدِ اکثرِ فاصلۀ منطقة البُرج ازخطِ استوا را یگانۀ دوران، ابوریحان میل کلی نامیده است): (کتابِ آثارالباقیه عَن القرون الخالیه، صفحۀ 343، ترجمۀ اکبرِدانا سرشت: 1321 تهران): (زیرنویسِ اول/ ص: 29 ).

می دانیم جهتِ برآوردِ شعاعِ زمین، بنا به محاسبۀ ابوریحان بیرونی:

****

**R = h cos α /1-cos α**

 ( آرR=) یعنی شعاعِ زمین، مساویست با = (هاشh=) یعنی ارتفاعِ کوه(ازسطح دریا: اقیانوسِ هند)، ضرب در، کوسینوسِ آلفا، تقسیم بر، یک منهایِ کوسینوسِ آلفا.

که فرمول محاسبۀ شعاعِ زمین است، ونیزمیدانیم، میزانِ شیبِ خورشید نسبت به خطِ استوا، یا انحرافِ محوریِ زمین را، با تقریبِ کمی دردقیقه، نخستین بار**ابوریحانِ بیرونی** محاسبه کرده است. انحرافِ محوریِ کنونیِ زمین(25’ و23º,  ) (بیست و سه درجه وبیست وپنج دقیقه) است ودریک دورۀ (پریود) چهل ویک هزار(41000) ساله، بین بیست ویک درجه ونیم دقیقه تابیست وچهاردرجه ونیم دقیقه تغییرمی کند: (5’ و21ºتا 5’و24º)، دورۀ (سیکلِ میلانکوویچ Les cycles de Milankovitch )، سه دورۀ (گرما، اعتدال ویخبندانِ) ادواریِ زمین، با این پدیده یعنی تغییراتِ انحراف محوری آن و نیز فعالیت هایِ ادواریِ خورشید و....درارتباط است: بکتابِ » **لوسی  وتاریک اندیشی** « بفرانسه رجوع شود: ( لوسی: نام یکی ازباصطلاح »حوّا« -هایِ علمی است، با سابقۀ حدودسه میلیون ودویست هزارساله، که درافریقا (حبشه) کشف شد، واولین **استرا لوپیتِ کوس آفارن- سیس** بود: Australopithecus afarensis

Pascal PICQ: « Lucy et l’obscurantisme » ,2008,Editions :Odile Jacob- PARIS.

  : 208 ,240-250 :(242-243) Pages

کشفِ نوروز و اولِ مهر، یعنی آغازِ بهار و شروعِ پائیز، که روزوشب باهم برابرشده وهریک دوازده ساعت میشوند، درواقع یکی ازکشفیاتِ بزرگِ نجومی بشری است و مربوط می شود به مسئلۀ علمی- تکنیکی ومهمِ **زمان سنجی**.

\*\*\*

ازنظرعلم تاریخ وجامعه شناسی، اقوام ومردمان شکارچی وکوچرو، تقویمِ قمری دارند. آنان فاقدِ امکاناتِ فکری ( خطّ ، هندسه، ریاضیات، وعلمِ نجوم ) و ابزارِلازم ( رَصد خانه، اُسطرلاب و...) و نیزنیازِواقعیِ اجتماعی و اداری، برایِ سنجشِ دقیقُ زمان هستند:( مالیات گیری، مراسم مذهبیِ سالانه، قشون کِشی، تحقیقاتِ علمی وهوا شناسی و...). مردمانی با ساختارِ قبیله ای که بصورتِ کوچ - رو، نیمه ساکن وحتی بصورتِ روستا نشین، زندگی می کنند، حداکثر درمواردی، فرا - رسیدنِ بهار را، ازرویِ رویشِ گیاهی، جهتِ چرایِ گوسفندان و گله هایِ خود می شناسند وعزیزمی دارند: ( گُلِ یَخِ فارسی، مترادفِ قارچیچگی و نیزنوروز- گولیِ ترکیِ آذربایجانی) بی آنکه، بمرحلۀ **زمان سنجی** برسند و دو روزی را که شب وروز درآن، درطولِ سال، برابرمیشود، تشخیص دهند، تا چه رسد به تعیینِ دقیقِ **روز**، **دقیقه** و**ثانیۀ** تحویلِ سال (آغازِ بهار)، و امکانِ تعیینِ روز، ساعت، دقیقه وثانیۀ (آغازِ پائیز) که همانندِ نوروز(آغازِ بهار)، طبعاً شناختِ ساعت، دقیقه و ثانیه را می طلبد.

**زمان سنجی** نیازِزیستیِ مردمانِ اسکان یافتۀ شهری است که بتوانند فصل وماهِ( **کاشت وداشت وبرداشتِ)** محصولِ خود را معین سازند، اما انسان هایِ روستا نشین نیزنمیتوانستند درعصرِسُنت( پیش ازعصر صَنعت وعلم)، اولِ بهار( نوروز:اولِ فروردین ) یا اولِ پائیز( یکمِ مهر) را تعیین کنند.

**زمان سنجی**، کارِآسانی نیست وامروزدرعصرِ انفورماتیک ( قرن بیست ویکم میلادی = چهاردهم هجریِ شمسی) مردمانِ عادیِ شهرنشین، با وسایلِ معمولی، قادربه این کارنیستند و **روز** ولحظۀ (**دقیقه** و**ثانیۀ**) تحویل را، نمیتوانند مشخص سازند.

برای رسیدن به **زمان سنجی** و تنظیمِ تقویمِ خورشیدی، مقدماتی لازم است که دردرجۀ اول، بوجود آمدنِ شهرنشینی وسپس تشکیلِ دولت(کشفِ خط و ریاضیات)، و پدیدارشدنِ دین (همچون بخشی ازقانونگزاریِ دورانِ سنتی)، وبخصوص، توسعۀ تولید ومبادله، بوجود آمدنِ پول وتعیینِ موقعِ جمع آوریِ مالیات ...است

**زمان سنجی** و یافتنِ تقویمِ خورشیدی، دراصل متکی به، بوجود آمدنِ دولت است، تا پول وامکاناتِ لازم را برای تحقیقِ علمی وفنی مسئله فراهم سازد، که مُنجمان وریاضی دانان، بتوانند آن دوروز را تعیین کنند. بعبارتِ دیگر، تشکیلِ دولتشهرها، **شرطِ لازم** برایِ **زمان سنجی** است، اما **شرطِ کافی**: کشفِ خط، توسعۀ ریاضیات وتأسیسِ رصد-خانه ها وبخصوص، وجودِ دانشمندان ومُنجمین است. با توجه به این مقدمات و فرضیات است که به موضوعِ **زمان** **سنجی** و کشف و تعیینِ اولِ بهار(نوروز) واولِ پائیزمی پردازم.

**زمان سنجی** وتعیینِ نوروز(اولِ بهار) و اولِ پائیز، درکنارِاولِ تابستان وزمستان، بنا به داده هایِ تاریخی، به آغازگرانِ تمدنِ بشری یعنی **سومریان**، (درجنوبِ عراق ودرهمسایگیِ ایلامی ها درخوزستان) می رسد، مردمی زراعت پیشه ومتمدن، که جهتِ تنظیمِ امورِزراعی وتولیدی، تجاری، اداری، دینی و نظامیِ خود، نیازِ ثابت واستواری به تقویمِ خورشیدی و **زمان سنجی** درمعنایِ وسیع کلمه داشتند.

**سومریان** در( 3300 ق. م ): (پنج هزاروسیصد سال پیش) خط را درشهرِ **اوروک** URUK کشف کردند و آن را ازشکلِ تصویرنگاری( پیکتوگرام )، به خطِ اندیشه نگاریِ میخی ( ایدئوگرام: مثلِ خطِ چینی وژاپنیِ کنونی ) کاملاً تکامل دادند.

بنوشتۀ ماهنامۀ علمیِ فرانسویِ **علم وزندگی**

Science & Vie, No:219- juin 2002, pages: 22-38

خطِ میخیِ سومری، به خطِ عهدِ باستان، درتمام خاورمیانه مبدل شد. نخست، اقوام پیوندیِ(التصاقی) زبانِ ایلامی وسپس اقوام تصریفی(قالبی) زبانِ یا(سامی زبانِ) اککدی، بابلی وآسوری، ودرآخراقوام تحلیلی زبانِ هیتتی وهخامنشی، زبانِ خود را با خط میخی ( بصورتِ اندیشه نگاری ونیزآوا نگاری یا الفبائی - هجائی) به کتابت درآوردند. با کشفِ خط ، تجربیاتِ نجومی نیز، مثلِ تجربیاتِ حقوقی، طبی، ادبی و کشاورزی و... قابلِ نوشتن شد، حفظ گشت وتکامل یافت.

ریاضیاتِ سومری نیزدرکنارِکشفِ خط، توسعۀ خود را داشت: (**جرج سارتون**- تاریخِ علم، ترجمۀ احمد آرام، چاپِ امیرکبیر- 1346 صفحۀ 71 تا 83 ). سومریانِ تجارت- پیشه، برای تسهیلِ وآسان کردنِ محاسباتِ خود، مبنایِ عدد را به جایِ **ده** ( که بتعدادِ انگشتانِ دودست، مرجوع است )، براساسِ **شش، وده** یعنی برمبنایِ **شصت** قراردادند وهنوز، سنجشِ زمان( دقیقه وثانیه ) ومحیطِ دایره (سیصد وشصت درجه = شصتِ ضربدرشش) برمبنایِ شصتِ سومری انجام می گیرد. سومریان درنخستین شهرِجهان یعنی شهرِ**اور**(به معنایِ شهر: در**اور- میه**: شهرِ(کنارِ) آب/ و**اور- سلیم**(**شلیم**) بمعنیِ شهرِسلامتی و....)و در**زیگوراتِ** مشهورشان، که هم معبد وهم رصد خانه بود، درتاریخِ بشری، برای اولین بار، به مرحلۀ **زمان سنجی** رسیدند وتوانستند، دوروزی که درآن شب وروزبا هم برابرمیشود ونیزاولِ تابستان وزمستان را نیزتعیین کنند.

دررَصَد خانۀ شهرِ**اور**، آنها متوجهِ هفت ستارۀ متحرک درآسمان شدند که بنظرشان به دورِ**زمینِ ساکن:** (مرکزِعالم) می گردیدند،(که اطرافِ آنرا ازهرطرف، آب فراگرفته)، و**هفته** ازهمین رصدها بدست آمد

دررابطه با هفته، وچهارخدا وچهارعنصرِسومریان، جالب استکه روزچهارشنبه درچهار- مین روز، و وسطِ روزهایِ هفته، با مبدءِ یکشنبه قرارمی گیرد:

درآذربایجان یکماه مانده به نوروز، بخصوص درروستاها چهارچهارشنبه سوری می گیرند:

اول: چهارشنبه سوریِ زمین( خاک: توپراخ چارشنبه سی )،

دوم: چهارشنبه سوریِ آب( سو چارشنبه سی )،

سوم: چهارشنبه سوریِ باد( یِل چارشنبه سی ) و

چهارم: چهارشنبه سوریِ آتش ( اود یا اوت چارشنبه سی ) راجشن می گرفتند

نام آن هفت ستارۀ قدما که بنظرآنها (ودرهرنگاهِ عادی) همگی بدورِزمینِ ظاهراً ساکن می چرخند، دربعضی از زبانهایِ اروپائی هنوز بررویِ نامِ روزهایِ هفته، باقی مانده است:

1ـ (یکشنبه) روزِ **خورشید**  Sunday به انگلیسی

2ـ (دوشنبه) روزِ **ماه**  Monday به انگلیسی ، به فرانسه Lundi و به همان معنی.

3ـ (سه شنبه) روزِ **مریخ** (بهرام) Mardi به فرانسه که همان  Mars-di یا روزِ**مارس**(مریخ) است.

4ـ (چهارشنبه) روزِ**عُطارد** (تیر) Mereredi  به فرانسه یعنی روزِ**مرکور**(عطارد) است.

5ـ (پنجشنبه) روزِ**مُشتری** (برجیس) که به فرانسه Jeudi گویند که روزِ(**ژئو** یا **ژوپیتر)** یعنی خدایِ خدایانِ رومی است:

**پیتِر**رومی= **پیتارِ** یونانی= **پاتر**سانسکریت بمعنی **پدر**فارسی **(فادر:** انگلیسی**) و (پِر** فرانسه**) و....**

درسانسکریت: (**دی یوس:خدا)** است ودریونانی: (**زئوس)** و دررومی: (**ژئو** یا **ژئوس)** تلفظ می شد، که همریشه با (**دی یو)** درزبان هایِ شاخۀ لاتین و(**دَئیوا**) درپارسی باستان، و(**دیو**) پهلوی وفارسی است.

6ـ (جمعه یا آدینه) روزِ **زُهره**(آناهیت) که به فرانسه  Vendredi است که همان روزِ (**ونوس)** می باشد. ( آ-ناهیت بمعنی نه آلوده یعنی پاک، با تسامح وبخطا، بصورتِ ناهید درآمده است): (آ) علامت نفی استِ

7ـ (شنبه) روزِ **زُحل** (کیوان) که به انگلیسی Saturday  یعنی روزِ(**ساتورن)** که همان (زُحَل) است.

علتِ عدمِ ترتیبِ درستِ نام روزهایِ هفته درتطابق با واقعیت، ازسومرتا رصدِ بغداد( ازقرن دوم تا چهارم هجری) ناشی ازسطحِ پائینِ ریاضیات( نبودنِ علم جبر، کسرِاعشاری و بخصوص عدد π پی ) و نیزنبودِ( اسطرلاب ها، دوربین و..)، یعنی دقتِ اندکِ وسایلِ نجومیِ عصرِباستان (تااسکندر:330ق.م) بوده است. بدونِ احتسابِ خورشید وماه، بنا به ترتیب حقیقی: عُطارد، زُهره، مِریخ، مُشتری و زُحل، باید قرارگیرد چنان که درتاریخ یعقوبی (جلد ِدوم صفحۀ 269 و 241 و216 ) و دیوانِ یزید بن معاویه- پس ازخورشید وماه، زحل تا عطارد به ترتیب درست آمده است (دیوان یزید بن معاویه، دکتر واضح الصمد- با رجوع به چاپِ استاد دکترصلاح الدین المُنَجد- 1998، دارصادر- بیروت، صفحه: 118 و121). قابلِ ذکراست که درتاریخِ یعقوبی (چاپِ دارالصادرِبیروت، بدونِ تاریخِ چاپ) که (در259 هجری قمری:251 ه.ش = 873 میلادی)، درخلافتِ محمدِ المهتدی بن هارون( الواثق بالله ) عباسی، تألیفِ آن به پایان رسیده است.

یعقوبی، فتحِ مداین، پایتختِ ساسانیان را در**روزِ نوروز**(اَلیوم النوروز: جلدِاول، صفحۀ 174) سالِ شانزدهم هجری، یعنی پنجاه روز، پس ازشکستِ لشکرِساسانی، درجنگِ قادسیه می نویسد (جلدِ دوم صفحۀ 145).

درنوشتۀ خوارزمی نیزترتیبِ سیاراتِ پنجگانه، درست است اما **مریخ** ازقلم افتاده است (دیوان یزید بن معاویه، صفحۀ121) قابلِ ذکراست که جلوسِ یزید به خلافت- سال60 ه.ق(58 ه.ش=680 م)- ودرگذشت او- 64 ه.ق(62 ه.ش=683 م) - را با ذکرِ قرارگرفتنِ خورشید وماه، و پنج سیارۀ اززحل تا عطارد، با درجه ودقیقۀ آنها دربرج هایِ دوازده گانه نوشته اند. با توجه به اینکه، این محاسبه ازقرنِ سومِ هجری ببعد دربغداد وچند شهرِ بزرگ ممکن بود، ونه درقرنِ اولِ هجری: (زمانِ یزید)، لذا، تسلط ودقتِ نجومیِ ریاضی دانان ومُنجمانِ جهانِ اسلام، اعم ازمسلمان (عرب: کمال الدین بن یونس، وغیرعرب: محمد بن موسیِ خوارزمی: زندگی دربغداد، ابوعبدالله محمد بن سنان بتتانی، تبارحرانی(ترکیۀ امروز)، باززندگی دربغداد وسامرا، و..) وغیرمسلمان (ثابت بن قرّۀ حَرّانیِ صابئی، زندگی دربغداد و...)، قابل توجه و تذکراست. قطب الدین محمود بن ضیاء الدینِ شیرازی (مدفون درمقبرة الوزاءِ تبریز) درکتابِ **دُرَة التاج لِغُرَة الدّباج** (1317 تا 1320 تهران، چاپِ مجلسِ شورایِ ملی) بخشِ اولِ جلدِ چهارم (صفحۀ 57)، ترتیب کرات را با توجه به محل و مَقَرِکُراتِ هفتگانه، درهفت آسمانِ قُدَما، چنین مینویسد:

 **ازدور فلک- کی(که) مجموع دورِ او مقسوم است به سیصد وشصت درجه. و آن هفت را متحیّر نام کرده اند و آن:**

**(1) قمَراست، و(2) عُطارد، و(3) زُهره، و (4) شمس، و(5) مریخ، و (6) مُشتری، و(7) زُحل.**

**وباقی ثوابت نام کرده اند و ایشان بسیارند چنانکه درعدد نیایند.**

ماه درآسمانِ اول، وخورشید درآسمانِ چهارم، و زحل درآسمانِ هفتم قرارمی گیرند. بعضی ازمنجمین مسلمان، آسمان یا فلکِ هشتم را هم مَقَرِعرشِ خدا می پنداشتند: ( دراستناد به سورۀ اعراف، آیۀ 54).

دریک رباعی، که منسوب به حکیم عُمرخیام نیشابوری می باشد، دراین رابطه آمده است:

چون چرخ بکام یک خردمند نگشت / خواهی تو فلک، هفت شُمَر خواهی هشت!

 چون باید مُرد و آرزوها همه هِشت / چه مورخورد به گور و، چه گرگ به دشت.

  گاه نیز تعداد افلاک را به نه (9) میرساندند:

ظهیرفاریابی گوید: نه کرسیِ فلک، نَهَد اندیشه زیرِ پای / تا بوسه بر رِکابِ قزل ارسلان زند

وسعدی چنین اورا استیضاح می کند: چه حاجت که نه کرسیِ آسمان/ نهی زیرِ پایِ قزل ارسلان

سومریان برمبنایِ عددِ شش، شبانه روزرا نیزدرابتدا به دوازده ساعت تقسیم کردند( شش ساعت روز و شش ساعت شب) و بینِ چهارخدایِ اصلی وبرپایۀ شش، بچهارتعداد سه ساعت قسمت نمودند، که درهر یک، یکی ازخدایان حاکم(هرساعت سومری، برابردوساعت کنونی بود).(زیرنویسِ دوم/ ص: 29)

با معیارِمصری- رومی ( وامروزی )، شش ساعت(شب)، شش ساعت(صبح)، شش ساعت (ظهر)، وشش ساعت (عصر). چهارخدایِ اصلی( وطبیعی ) سومری، اساسِ چهارعُنصر، چهارطبع وبه تبَعِ آن چهارفصل وچهارقسمتِ یک شبانه روز، بقرارزیراست:

1ـ خدایِ آسمان (آن: خدایِ پدر) AN

2ـ خدایِ زمین (کی: خدایِ مادر) KI

3ـ خدایِ هوا (انلیل) که ازترکیبِ آسمان و زمین به وجود می آید. ENLIL

4- خدایِ آب (انکیدو)  که خدایِ دریاهایِ ژرف و آبهایِ کنترل شده، ونیزهوشمندی بود. ENKIDO

(نگاه کنید : به ساموئل- نوا - کرامِر: ترجمۀ فارسیِ: الواحِ سومری- صفحۀ 102 و 109).

- AN**: آن** : خدایِ آسمان، طبعی **گرم** و**خشک** دارد(خورشید) ونشانۀ فصلِ تابستان وظهر، درروزاست.

- : KI **کی** : خدایِ زمین(خاک)، طبعی **سرد** و**خشک** دارد و نشانۀ زمستان و شب است.

- ENLIL: **انلیل** : خدایِ هوا، طبعی **گرم** و**مرطوب** ( **تَر** ) دارد و نشانۀ بهار وصبح  است.

- ENKI-DO : **اِنکی** یا **انکیدو**: خدایِ آب، طبعی **سرد** و **مرطوب** ( **تَر** ) دارد و نشانۀ پائیزوعصراست.

انعکاسِ این تفکردرفصلِ نهم **سِماعِ طبیعی** ازکتابِ شفایِ **بوعلی سینا** (ترجمۀ محمدعلیِ فروغی، چاپ بانگِ ملی 1319) دربیان شمارۀ اسطقساتِ ( صفحۀ 723 تا 734 ) با شرحِ بوعلی وار آمده است.

طبِ سُنتی، بر**پاراداگم** یا **اصلِ مبنایِ** تعیین کنندۀ **تعادلِ (طبع ها)** استواربود، وجهتِ حفظ، یا بازگرداندنِ **تعادل،** دربین این بقولِ سعدی: **چهارطبع ِمخالف وسرکش** بنا شده بود. چهارعنصر( آخشیج ها ) نیزبرآن اساس بودند. درهرفصلِ سال نیز، خصلتِ یکی ازاین چهارخدا یا(چهارعنصر) غلبۀ کلی داشت.

درموردِ جهانشناسی کروی - دایروی و پُرازآبِ سومری نگاه کنید به همان ساموئل- نوا- کرامِر، ترجمۀ فرانسه با عنوان درستِ  **تاریخ از سومر شروع می شود،** شکلِ صفحۀ 106

 L’ Histoire Commence à Sumer : Samuel Noah Kramer

 Editions : FLAMMARION:1994, Paris.pag :106

دراین مورد میتوان به Samuel Noah Kramer **ساموئل - نوآ- کرامر** با ترجمۀ استادانۀ **داوود رسائی**، و با عنوان (به **الواح سومری**) (صفحات: 118، 160، 156، 265، 325، و...) انتشاراتِ ابن سینا،1961 م = 1340 ه.ش. - تهران رجوع کرد، که به احتمالِ زیاد، ازرویِ چاپِ اول ویا دومِ اصلِ انگلیسیِ کتاب، که درسال های ( 1956 و1959 با  و ،Copyright بنام: History Begins At Summer) چاپ شده، همان متن را بفارسی برگردانده اند. نشرِبعدیِ کتاب، به انگلیسی درسال(1981) چاپِ دانشگاهِ پنسیلوانیا: (upp) است و توسط مؤلف، صد وچهل وهشت صفحه به متن قبلی آن افزوده شده است، یعنی این کتاب مرجع، نیازبه ترجمۀ **تکمیلی** دارد، تا ترجمۀ مستقل).

سومریان، درروزِاولِ بهار( نوروز) جشن هایِ مفصلی، که هرسال باشکوه ترمی شد، به مدتِ دوازده روز برگزارمیکردند(همان، صفحه 365) ومعتقد بودند که درهرنوروز، زن خدایِ سومری بنام )**نانشه**) که الهه ی **عدالت، مهربانی و راستی**  بود به **حسابِ** (نیک و بدِ) مردم رسیدگی می کند و(**نی دا با**) زن- خدا: (اله)یِ **حساب و کتاب** وشوهر)**نانشه**) یعنی مرد- خدایِ (**خای**) وچند گواه نیزحضوردارند:( صفحه 129): اعتقاد به آمدنِ فَرَوَهَرهایِ **زردشتی** ونیزارواحِ (مؤمنین) درشب هایِ جمعه به باورِشیعیان و مسلمین، یاد آورهمین **پندارِ سومری** است.

ازگفتگو ومُناظرۀ تابستان وزمستان نیز(صفحه 325) آشنائی سومری ها با دوفصلِ دیگرمعلوم است.

درالواح، از مزارعی که درچهارفصل محصول می دهند ( صفحۀ 118 ترجمه فارسی ) اسم برده اند.

دانشمندِ شهیر(**ژان بوترو)** که همکارِ(**کرامر)** هم دریک تالیفِ مشترک بود، چنانکه اشاره شد، کتاب فوق، ( L’ Histoire Commence à Sumer) درزیرنظر(**ژان بوترو)** به زبان فرانسه ترجمه شده است، نه تحتِ عنوانِ نادرستِ (**الواح سومری**)، بلکه باعنوانِ درستِ **تاریخ ازسومرشروع میشود.**

(**ژان بوترو)** درکتاب ارزندۀ دیگرش، بنام **ادیان خیلی باستانی دربین النهرین** در(صفحه 316 ) ازمراسم سال جدید ( نوروز) ودر(صفحه 306) ازدوازده روزجشن نوروزی سخن می گوید که روزسیزدهم استراحت میکردند. درمورد تقویم سومری هم میتوان به (صفحات 294 ـ292 ) همین کتاب رجوع کرد:

Jean Bottéro

"La Plus Vielle Religion En Mésopotamie" ,1998,Editions Gullimard.

\*\*\*

درموردِ انواع واَشکالِ **زمان سنجی** و تقویم هایِ مختلف، با مبدأ هایِ گوناگونِ: دولتی یا دینی و یا علمی، علاوه براطلاعاتِ کلی در( Google / calamderier )، میتوان به کتابِ تحقیقی وبسیارارزندۀ زیر در زبان فرانسه مراجعه کرد:

KRZYSZTOF POMIAN: L’ORDRE DU TEMPS, 1984. E. Gallimard.

نوروز از**سومر**، ازیکسو به **اکّد**(**اَککد**)، و از**اکّد** به **بابِل** و**آسور**(قالبی یا سامی زبان)، به ارث رسید واز سویِ دیگربه آغازگرانِ تمدن درکشورِما ایران، یعنی **ایلامی ها**یِ(پیوندی یا التصاقی زبان) وازطریقِ ایلامی ها به همۀ سلسله های بعدی ازجمله **هخامنشیان** و..**ساسانیان** (تحلیلی زبان) تا به امروزمنتقل شد.

ایلامی ها که بنظرمی رسد قدمتِ تمدنشان بعدازسومریان وتحتِ تأثیرِتمدنِ سومریِ شهرِ(**اوروک**)، یکی از قدیم ترین تمدن هایِ باستانی بشری است (درکنارِتمدن های: مصر، هند، چین وتمدنِ آسیایِ مرکزی: درترکمنستان). مبنایِ عدد درایلام، بجایِ شش، وشصتِ سومری، مثل امروز، بدلیلِ انگشتانِ دو دست، عدد (**ده**)بود، ولی سال را به دو فصلِ تابستانِ بزرگ وزمستانِ بزرگ تقسیم نمودند. تقویم ایلامی هم، دوازده ماهه است که درانبوهِ متونِ ایلامی، و نیزکتیبۀ بیستونِ داریوشِ اولِ هخامنشی باقی مانده است. دوست ازدست رفته، زنده یاد دکترعلیِ مظاهری، استادِ تحصیلاتِ عالی، درعلوم اجتماعی- پاریس

Hautes Etuedes En Science Social-Paris

درتحقیقِ ارزنده ای راجع به تقویمِ خورشیدی، درنزدِ ایلامی ها، ازدوعید کشاورزی، که سرآغازِ فصلِ شش ماهۀ ایلامی است به قرارزیرنام می برد:

ـ عیدِ جو: مصادف با فصلِ بهار و آغازِ نوروز بوده است.

ـ عیدِ شراب ( خرما یا انگور ) در اولِ مهر( پائیز ) بوده است.

نگاه کنید به: ایران: تاریخ و انقلاب- چاپ مشترک: سی کُمر- زمان.صفحه 55- 63.(به زبان فرانسه)

    Revolution, 1980 IRAN : Histoire  et

Le Sycomere – Zaman, Paris Page : 55-63.

که بهمتِ آقایِ کامرانِ بهنیا، درپاریس، چاپ ونشرگردیده است.

نیزنگاه کنید: دکتریوسف مجید زاده، تاریخ وتمدنِ ایلام، فصلِ سوم، مرکزِ نشرِ دانشگاهی، 1370.

میدانیم که **هخامنشیان**، درواقع وارثانِ تمدنِ ایلامی درجنوبِ ایرانِ کنونی بودند، هردوپایتختِ ایلامیها به پایتخت هایِ هخامنشیان، مبدل شد:

- شهر**اَنشان** یا **اَنزان** (پایتختِ دوم ایلامی ها: پایتختِ کوروشِ کبیربود: دراستوانۀ بابلی اش مینویسد: منم کوروش پادشاهِ انزان) وسپس،

- شهر**شوش** ( پایتختِ اولِ ایلامیها: ازداریوشِ اول ببعد) پایتختِ اصلی وزمستانیِ هخامنشیان بود. ساختمانها ومجسمه های ناتمام **تختِ جمشید** بعدیِ هخامنشیان نیز، درپنجاه کیلومتریِ همان شهرِ(**اَنزان)** ایلامی قراردارد. هخامنشیان که مرکب ازشش ایل دِه نشین، وچهارایلِ کوچرو بودند:(کلمان هوار، ایران باستان، بفرانسه صفحۀ 231: بنقل ازهِرُدوت- کتاب اول- بخش اول صفحۀ 204 ، گزنفون تعدادِ قبایلِ پارس را 12 عدد می نویسد: فصل III ، شماره های:5,2,1  ).

پارس ها، برخلافِ مادها، وهمانندِ مغولها، هنوز، بمرحلۀ شهرنشینی نرسیده، به تأسیسِ امپراتوری نائل آمدند، وبنا به خصلتِ ایلی شان، بینِ چهارپایتختِ کشورهایِ مفتوحه، ییلاق و قشلاق می کردند:

 1- **شوش** ( ایلامی ها ) پایتختِ زمستانی واصلی، 2- **اَنشان** یا **اَنزانِ**(ایلامی ها) پایتختِ بهاری که گویا بعدها (تختِ جمشید) جای آنرا گرفته است، 3- **همدان** (مادها) پایتختِ تابستانی، 4- **بابل** (بابلی ها) پایتختِ پائیزی.

 بنظرِاستاد دکترعلیِ مظاهری(**چغازنبیل**) که بزرگترین زیگوراتِ تاریخِ بشری است، رصد خانه هم بوده است. دکترعلیِ مظاهری، بعداز جنایاتِ خمینی، نامش را (ا َلیِ مزاهری ) می نوشت!

مقایسۀ نام ماه هایِ دوازدگانه ایلامی، با نام ماه هایِ هخامنشی، تردیدی دراصلِ ایلامی و ترجمه با تلفظ هخامنشی ( پارسیِ باستان ) آنها، درکل باقی نمیگذارد. نام سه ماه را هم، بسبب آنکه جنگی درآنها اتفاق نیفتاده، نامِ پارسیِ باستانِ آنها را نمی شناسیم: (ماههایِ پنجم، ششم ویازدهم)، جالب اینکه **والتر هینس** پروفسورِ( درگذشتۀ) ایرانشناسیِ دانشگاهِ **گوتینگنِ** آلمان، ازرویِ واژه هایِ ایلامی، برای ماهِ پنجم و ششم، معادلِ پارسیِ باستان جعل کرده بود ( که تا اینجا بی اشکال است: یک تَفنُنِ زبانشناسیِ و غیرجدّی است!) ولی پس ازآن، بدنبالِ معنایِ این ترجمه یا جعلِ خود- ساخته اش (ازایلامی به پارسی باستان)، نه درزبانِ اصلیِ ایلامی، بلکه درزباهایِ هند واوروپائی وازجمله فارسیِ دریِ کنونی می گردد! اینهمه بیانگرآنست که استاد **والترهینس** دراین نوع ازکارهایِ خود، یا هیچ عنایتی به علمِ معرفتشناسی ((épistémologi وروش- شناسیِ علمی ومنطق ندارد، و یا فهم وشعورِخوانندگانِ ایرانیِ خود را بهیچ گرفته است! آخرچگونه ممکن است کسی لغتِ ناموجودی را ازرویِ زبانِ پیوندیِ یا التصاقیِ ایلامی، که هیچ رابطۀ فامیلی، با زبان موردِ نظرِتحلیلی: ( پارسی باستان) ندارد، برایِ زبانِ دوم جعل کند، وسپس بجایِ جُستنِ معنایِ واژه درزبانِ اصلی:(ایلامی)، بدنبالِ معنی آن درزبانهایِ هم فامیل با زبانِ موردِ نظر، ودرعین حال (**نظرکرده)ی** خود، یعنی پارسیِ باستان بگردد! براستی **عِرضِ خود می بَرند وزحمتِ همه گان میدارند**! زبانِ ایلامی چون التصاقی یا پیوندی است همگروه با زبان های کره ای، منچوری، ...ترکی، مجاری(هُنگری) وفنلاندی است، وزبانِ پارسیِ باستان، چون زبانی تحلیلی است، همگروه با اسلاویِ قدیم (اولد اسلاو، ریشۀ زبانِ روسیِ کنونی)، آلمانیِ قدیم ولاتین وفارسی و... می باشد.

W.HINZ:GÖTTINGEN,”ORIENTFORSCHUNG III REIHE”,: IRANICA. WIESBADEN 1973**,** S:66-67.

کتیبۀ بیستون نام ماه ها موجودند، وهمانندِ سایرِکتیبه هایِ هخامنشیِ بعدازداریوش، به هرسه زبانِ ایلامی ( پیوندی: مِثلِ ترکی)، بابلی ( قالبی یا سامی: مِثلِ عربی ) و پارسی باستان (تحلیلی: مِثلِ فارسی)، نوشته شده است. داریوش درانتساب به قوم اسطوره ای، یعنی(بی زمان ومکان) **آری**،  آن زبان را **آرین** مینامد، وسه ماه ناموجود درکتیبه نیز، ازاسنادِ ایلامی و بابلی دراین دو زبان، قابلِ تکمیل، بقرارِزیرمی باشد.

باید توجه داشت که متنِ ایلامی در**هشت ستون** و **پانصد و نود وسه** سطراست ومتنِ پارسیِ باستان در**پنج** ستون و**چهارصدوچهارده** سطرمیباشد وخلاصۀ بابلیِ آنها **صدوسیزده** سطررا شامل است، لذا متن ایلامیِ کتیبۀ بیستون، مشروح تر، وبعنوانِ **متنِ اساسی واصلیِ** آن کتیبه نوشته شده، و درنظربوده است. در نوشتۀ دکترعلیِ مظاهری- منبع پیشین صفحۀ : (59- 60)  قرائتِ نام های ایلامی اندکی متفاوت است.

     ایلامی                                  پارسی باستان                          بابلی

------------------------------------------------------------------------------------

1ـ هادو- کن- نا س                      اَ دوکَ نَ ئیش-هَیَ                    نیسانو (نیسان)

2ـ تورمور (اور- مور)                 ثورَ– واها را- هَیَ                   ایارو

3ـ ساکور- ری سیس                    ثائی گ َرَ چَ ئیشَ- هَیَ              سیمانو

4ـ کرما باداس                            گارما پادا(گَ رَمَپَدَ)                  دئوزو

5ـ تور- نابا- سیس                       **ندارد**                                     آبو

6ـ قرباسیس(قارا باشی یا)             **ندارد**                                     اولولو(ایلول)

7ـ باگی یاتیس                            باگَ یادَ ئیشَ                           تشریتو

8ـ مارگاساناس                           وَرَکَ زَنَ – وارا کازانا- هَیَ        آرهمسونو

9ـ هاس سی یاتیس                       اثرَای یا دئی یَ - هَیَ                کسلیمو

10 ـ هاناماکاس                          آناماکا (اَنَ اَمَکَ)- هَیَ                تبتو

11ـ سمی ماس یا(سامی ماش)         **ندارد**                                   سباتو (شباط)

12ـ می آ کان ناس                       وئئی خَنَ - هَیَ                        ادارو **هَیَ**: ضمیرموصولی، درحالتِ فاعلیِ- مفردِ- مُذکر، و(هَ- یا:مؤنث) آن، پسوندی استکه دراغلبِ ماه هایِ پارسیِ باستان آنرا می یابیم. درترجمۀ شارپ، بی دلیل، با سکونِ ( **ه** ) خوانده اند **(هیَ)**! که کاملاً غیرعادی است، ودرآنصورت بایستی (هی یه = هی یَ) خوانده شود. اساساً صورتِ پیشنهادیِ **نورمن شارپ** ودکتر**شاپورِشهبازی**(ترجمۀ بفارسی)، برخلاف تقطیع کلمات است و نمیتواند تلفظ شود، درپارسیِ باستان، واژه ها معمولاً با حروفِ صدا دارآغازوپایان می یابند، هیچ واژه ای باسکون، شروع نمی شود. واژۀ(**هَیَ**)، امروزدرزبان روستائیانِ ترکِ آذربایجانی، همچون تکیه کلامی بمعنی(بَلَی = آری) بکار میرود. رابطۀ آن دو، برایِ من، مشخص نیست.  **درتحقیق علمی نمیتوان، مصادره به مطلوب کرد**!

تعجب استکه در تألیفِ فرانسه، وترجمه ی کتابِ **رَلف نارمن شارپ** ( Ralph Norman Sharp) به زبان فارسی:(فرمانهایِ شاهنشاهانِ هخامنشی- نشرِجشن هایِ شاهنشاهی- 1346) نظیربسیاری از مستشرق ها: ( ف. یوستی، اُرانسکی، ر. اِمّریک، و. اِی لِرس، م. مایرهوفِر، والترهینس، و حتی فرزانه -ای چون و.ب. هِننینگ)  درموردِ نام ماهایِ سال، درپارسیِ باستان، بجای رجوع به متنِ ایلامیِ کتیبه، و جُستنِ معنا ازآن، اغلب حتی با تحریفِ قرائت، دنبال تعبیرهایِ عجیب وغریب (برایِ خوشایندِ رژیم آریائی زدۀ پهلویِ ترک تبارولی مانقورت)، برایِ معنایِ نام هایِ ماه هایِ پارسیِ باستان اززبانهایِ سانسکریت یا پهلوانی(پهلوی) وحتی فارسیِ دریِ کنونی(ناموجود درآن زمان) میگردند! مثلاً برای ماه دهم ( آناماکا ) را( اَ- نام - ک) خوانده: (قرائت یوستی) وآنرا **همچون اشاره به خدایِ بی نام یعنی فوق جمیع نامها**(؟!) تعبیرکرده اند، که براستی، ازطرفِ استادِ دانشگاه ودانشمندِ زبانشناس، شرم آوراست!

F.Justi:Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft Marburg 1897,S.245

 و نیزدرصفحۀ (42 و148) فرمانهایِ شاهنشاهانِ هخامنشی. به راستی این تعبیراتِ رسوا، مصداق: (**چشم بازو گوش باز واین عما** یِ) مولوی میباشد. این مستشرقین ومقلدان و پیروانِ ایرانی شان، بجای رجوع ومقایسۀ متنِ ایلامی با پارسی باستان، ویافتنِ معانیِ لغاتِ آن ازاصلِ ایلامی، برای بازارگرمی، گاه، جنگِ زرگری هم، باهمدیگر راه می اندازند که بی شباهت به بحث هایِ اسکولاستیکِ کلیسائیِ، در قرونِ وسطا(وسطی) نیست. باوجودِ اختلاف، درطرزِخواندنِ متون، گاه به عمد، طرزِقرائت رابنحوی تغییرداده اند تا با منظورِسیاسیِ شان و یا برایِ سرکیسه کردنِ مشتریانِ ایرانی شان سازگارشود!

خطاهایِ معرفتشناسی ( épistémologie ) وروش شناسی ومنطقی ( اگرنگوئیم عمدی ) نیزدرنظریّاتِ اغلب این مستشرق ها، دراین موضوع کم نیست. (زیرنویسِ سوم / ص:30- 29 ).

تقویم داریوش بیانگرآنست که: هخامنشیان زرتشتی نبوده اند. دراین کتیبه وتقویم آن، هیچ اشاره ای، به اَمشاسپندان:(همیشه اسپندان:مُقدسانِ جاوید) وسایرمظاهرِوارکانِ دینِ زرتشتی نشده است. میدانیم که تقویم -هایِ سنتی، علاوه برمسئلۀ دولت ومالیات، مسئلۀ مذهب وروزهایِ مذهبیِ معین را نیزبا خود همراه داشتند، مِثلِ یلدا و...گاهی نیزتعبیراتِ مذهبی را، بریک واقعیتِ نجومیِ موجود، سوارکرده اند:

بنا به تقویم سُنتیِ دینِ زرتشتی، که بنابرآن امسال 1389 یزدگردی زرتشتی، برابربا: 2020 میلادی و 1399 هجریِ شمسی(جلالی / ملکشاهی) است. مبدأ تقویم زرتشتی:

اول- بنا به اسناد قرن سوم هجری ببعد، ازمرگِ یزدگردِ سوم، آخرین پادشاهِ ساسانی درزمانِ خلیفۀ سوم عثمان( م651/ 29 ه.ش) شروع می شد، که امروزمتروک شده است و

دوم - ازتاجگزاریِ یزدگرد درسالِ دهِ هجری(632 م) آغازمی شود که همان تقویم معمولِ کنونی است.

بنابراعتقادِ زردشتیان، خورشیدِ ساکن، به امرهُرمُزد، در**هُرمُزد روز**( نوروز) آغازبه حرکت به دورِزمین کرد! زردشتیان، مثلِ سایرِادیانِ بزرگِ عهدِ سُنت (پیش ازعصرِصنعت)، با دیدِ زمین مرکز، درتقویم -شان، اولِ بهاریعنی عیدِ نوروز را بخاطرِ **به حرکت انداختنِ خورشیدِ ساکن** بوسیله هُرمُزد، بنامِ **هُرمُزد روز،** گرامی میدارند! **هُرمُزد**:(مترادفِ تلفظِ گات هائی، امروزِ **اهورا مزدا** تلقی میشود). سالِ زردشتی، همانندِ سالِ اولیۀ سومرِباستان، سیصد وشصت روزه است ( دوازده ماه سی روزه ) که پنج روز را برآن می افزایند. بسببِ حذفِ پنج ساعت وکسری، روزها یِ مقدس، دراین تقویم مِثلِ تقویم قمری، ثابت نیست (هرچهارسال، نزدیک به یک روزعقب میماند)، ومؤبدان علتِ آنرا، خواستِ گردشِ ایّام مقدس، ازجمله نوروز، درتمام روزهای سال، جهتِ مقدس کردنِ آنها ذکرکرده اند! تقویم زردشتی، دوازده ماهِ سی روزه، است، و طبعاً هفته ندارد تا چهارشنبه سوری داشته باشد!

درایرانِ بعدازصفویه،(وبه زورِشمشیر، شیعه شده)، آغازخلافتِ آخرین خلیفه ازخلفایِ راشدین یعنی علی بن ابی طالب( امام اولِ شیعیان) را درنوروز، به روایتِ امامِ ششمِ شیعیان گفته اند: این جَعلِ آشکار نیز درواقع، همانندِ زردشتیان، جنبۀ دینی دادن به نوروزاست. جعلی استکه دراساس، هیچ ارتباطِ تاریخی و منطقی، با موضوعِ ادعا ندارد: آغازِخلافتِ خلیفۀ چهارمِ مسلمین(علی) درمسجدِ پیغمبردرشهرِمدینه، در روزِچهارشنبه بتاریخ (16 ذیحجۀ 35 ه.ق، برابرِ28 خردادِ سالِ 35 ه.ش ومنطبق با 18 ژوئنِ سالِ 656 میلادی) بوده و نه دراولِ فروردین (21 مارس آن سال)، بعلاوه، نه درزمانِ خلافِتِ علی بن ابی طالب و نه درزمانِ امام جعفرصادق: امامِ ششمِ شیعیان(702 تا 765 م= 83 تا 148 ه.ق = 81 تا 144ه.ش) (معاصرِمنصورخلیفۀ دوم عباسی ۱۳۶ تا ۱۵۸ه.ق /۷۵۴ تا ۷۷۵ م) چنین تقویم خورشیدی، دراین منطقه وجهان، وجود نداشت.

مبدأ (سالِ صفرِ) تقویم ایلامی، مثلِ هخامنشی واشکانی برمن، هنوزمعلوم نیست، مبدأ تقویمِ عصرِسلوکی از**سیصد** **و دوازده** پیش ازمیلاد آغازمیشد. تقویم درزمانِ ساسانیان، مبدأ نداشت وازسلطنت هرشاه، ازنو آغازمیشدوگاه نوروزرابه شاهی منسوب میکردند: نوروزِپیروز!:(منسوب به پیروز، پادشاهِ ساسانی).

چون ایلامی ها نیزهمچون هخامنشی ها و...، ایرانی بودند: ایرانی به معنایِ متعلق به سرزمینی که گفته میشود اززمان سلاطینِ مغول( ایلخانیان) وبنا به اسنادِ سیاسی اززمانِ سلطان یعقوبِ آق قوینلو(1478 تا 1490= 883 تا 896 ه.ق) تا به امروزدرمعنایِ سیاسی، ایران نامیده می شود.

جوابِ سلطان بایزیدِ دومِ عثمانی به نامۀ سلطان یعقوبِ آق قوینلو: منشآت فریدون بیگ: قهرمانِ سلاطینِ الایرانیه وقآآنِ الخواقین التورانیه،

و نیزرجوع شئود به نامۀ همان سلطان بایزیدِ دومِ عثمانی، درخطاب به پادشاهِ ایران: اَلوند بیگِ آق قوینلو

**شهنشاه ایران** خدیوِ عجم / خداوندِ مِلک وسپاه و َعَلَم

لذا اساسِ ایلامی داشتنِ ماه شماریِ تقویمِ هخامنشی، منطقاً نباید حساسیت برانگیزد! اما چون سیاستِ دولتی (از1304 ه.ش. = 1925 م.) تاکنون، به پیروی ازنگرشِ نازیستی -هیتلری، برمحورِ نژادِ موهومِ آریائی داشتنِ ساکنانِ این کشورِمهاجر- پذیرمی چرخد، درحالیکه تاریخ، اساساً چنین قومی را نمی شناسد، چه رسد به شناسائیِ (کروموزومهایِ) نژادش!

وزبانِ ایلامی ها، مِثلِ ترکی، جزو زبانهایِ پیوندی یا التصاقی(Agglutinante   ( Une Langue است، نگاه کنید به:

Françoise GRILLOT SUSINI E’LE’MENTS DE GRAMMAIRE E’LAMITE

   E’ditions Recherche sur les Civilisqtions 1987 page: 9,12,

لذا درحکومتِ پدروپسرِپهلوی، چنین تمدنی باعمرِطولانیِ سه هزارساله، بعنوانِ عنصرِمزاحم، برای ایدئولوژی وسیاستِ نازیستیِ آریائی پرستی درِاین کشور، بایستی حذف وقیچی میشد، چنانکه شده است. عمرِسلطنتِ ایلام: دوهزارودویست وده سال (2210 = (640 - 2850 ) بود، وهزاروچهارصدوشصت سال، سیستم فدرالِ سنتی(شاهنشاهی) آن طول کشیده است: (1460=  640 - 2100)، ولی هیچ تحصیل کردۀ غیرمتخصصی، نام حتی یکی ازشاهنشاهان وملکه هایِ ایلامی را نمیشناسد چه رسد به: تاریخِ ایلام وسیستم مادرتباری ودرنتیجه سیستمِ انتخابی بودنِ سلطنت، وآزادی وبرابریِ زن با مرد، وسالِ خورشیدی درایلام، وسیستم جالبِ شاهنشاهی یعنی سلطنتِ فدرالِ سنتی، ودرعین حال، انتخابی بودنِ شاهنشاه (ازخانوادۀ مادری) با تأئیدِ مجلسِ شوش و بخصوص مجلسِ سراسریِ ایلام و... که شاهنشاهِ بعدی، مدتها امتحان خود را می بایستی درولیعهدیِ (شوش) وسپس ولیعهدیِ تمام(ایلام) میداد تا به شاهی انتخاب شود.

دردوره هایِ اقتدارهرسلسله، که حکومت ها، توان کافی برای کارهایِ علمی ونجومی داشتند، نوروزبه دقت تعیین می شد و باصطلاح، تقویم را اصلاح یا تصحیح می کردند، ولی دردوره هایِ آشفتگی، باز، نوروزجابجا میشد چنان که درتاجگزاری آخرین پادشاهِ ساسانی(یزدگردِسوم:تاجگزاری: 632 ومرگ 651 میلادی) درسالِ دهِ هجری، با بیست ششِ خرداد(شانزدهِ ماهِ ژوئن) مصادف بوده ودرتاجگزاریِ ملکشاهِ سلجوقی (1072 میلادی = 451 هـ. ش) چرخیده وبه هیجدهم فروردین افتاده بود.

\*\*\*

سلطان حسنِ ملکشاه (جلال الدوله) برایِ جمع آوریِ مالیات درامپراتوریِ عظیمِ سلجوقی که ازکاشغرِچین تا مرزهایِ مصرودریایِ( **اِژه**) و(کیچیک چکمه- جه) درپنجاه کیلومتری قسطنطنیه (استانبول کنونی) گسترده بود، به تقویمِ دقیقی نیازداشت تا جمع آوریِ مالیات را کنترل کند: (محمودِ کاشغری، که کتاب **لغات الترک** خود را / در 1072م: 451 ه.ش،/ درسالِ تاجگزاریِ حسنِ ملکشاه تمام کرده، درمادۀ **سلجوق** مینویسد: زمانه میزین خانلاری دئ -لار: پادشاهانِ زمانِ ما هستند). ملکشاه درسالِ اولِ سلطنتِ خود (1072م : 450 ه.ش)، هیئتی هشت نفره ازمُنجمان، برایِ تنظیمِ زیجِ جلالی(ملکشاهی) ازکلِ امپراتوری جمع آوری کرد. حکیم عمرخیام (تولد:1131ه.ش ـ 1048 میلادی/ وفات: 426 تا 510 هجری شمسی) جوان ترین عضوِآن هیئت و(بیست وچهارساله بود)، عقلاً ومنطقاً، رئیس آن هیئت نبوده است به احتمال قوی، هیئت، تحتِ ریاستِ حکیم ابومظفرِاسفرازی(از:اسفراین) ویاعبدالرحمانِ خازنی(مَروَزی) بود، ودرسال( 1078میلادی = 456 هـ. ش.) پس ازشش سال تلاشِ پُرثمر، دررصد خانۀ اصفهان، پایتختِ ملکشاه، تقویمِ **جلالی**(درانتساب به جلال الدوله حسنِ ملکشاه) به همت آن هیئت، وپول بیدریغ وعنایتِ دائمیِملکشاه سلجوقی، تنظیم شد. به روایت دیگر، اِتمام تقویم یا زیج **جلالی** یکسال بعد ودر(15 مارس سال 1079 میلادی) برابر(بیست وچهاراسفند457هـ.ش) بوده است. ازآن هیئت علمی نام هایِ زیردرتاریخ باقی مانده است که براساسِ رصد ها ومحاسبات، زیج وتقویم **جلالی** را تدوین وتنظیم کردند:

1- حکیم عبدالرحمنِ خازنی(یونانی تبارِ،از اسیران جنگی بیزانس، ساکن شهرِ**مروِ**افغانستان کنونی)،- 2-حکیم ابومظفرِاسفرازی، 3- حکیم ابوالعباسِ لوکری، 4- حکیم ابونجیبِ واسطی (از: واسطِ عراق)،   5 - محمد بنِ احمدِ معموری، 6- ابن کوشکِ بیهقیِ مباهی و 7- حکیم عمرخیام نیشابوری و...

سید حسنِ تقی زاده درموردِ زیجِ جلالی (جلال الدوله ملکشاه) تحقیقاتِ قابلِ نقد و ارزنده ای دارد ( که بخشِ مهمی ازآنها به همتِ ایرجِ افشارِیزدی، به چاپ رسیده است: مقالاتِ تقی زاده - جلدِ اول، صفحۀ 185- 215 / جلدِ یازدهم، صفحۀ 3 - 41 ).

ذبیحِ بهروزدرکتاب پُرازنقلِ قول هایِ عجیب و ادعاهایِ غریبِ : **تقویم وتاریخ درایران** ( ایران کوده، شمارۀ 15، 1331 تهران) در(صفحاتِ 53 و 62) می نویسد: اسم حقیقی این تاریخ، چنان که دربرخی نسخه های خطی دیده می شود- **ملکان** **شاهی**- است.

بعد می افزاید: ترکیبِ نامی مثلِ **ملکشاه (وملکان شاه)** ازدوکلمۀ **مَلک** و**شاه**، که هردو به یک معنی است **مطابق سلیقۀ زبانِ فارسی نیست** وسابقه ای برای این نام تاکنون به نظرما نرسیده است.

دراین مورد، حق با اواست: **ملک شاه** یا **ملکان شاه،** همانندِ نوروز(بفارسی:روزِنو)، بیانِ دونام با گرامرِترکیِ است(ترتیبِ عکسِ: **صفت وموصوف** یا **اسم وصفت** درترکی وفارسی) که بفارسی: **شاهِ ملک** یا **شاهِ ملک ها(ملکان)** است، درست بمعنی شاهنشاه. درسیستم فدرالِ عهدِ سلجوقی، پادشاهانِ کوچک محلی را**مَلِک** مینامیدند: سلطان حسنِ ملکشاه، تنها شاهِ امپراتوری، وشاهِ آن ملک ها(ملکان) بود.

بخاطرِلقبِ جلال الدوله(که گاه جلال الدین هم ذکرشده)، زیج وتقویم حاصل ازآن بنام، تقویم **جلالی** نامیده شد(سعدی: اولِ اردیبهشتِ ماهِ جلالی). اززمانِ ملکشاهِ سلجوقی تا به امروز، دیگرنوروز، ازمحل حقیقیِ خود، تغییری نیافت. مبدأ تقویمِ خورشیدیِ ملکشاهی یاجلالی هم، همان هجرتِ پیامرِاسلام گرفته شد. براساسِ **زیجِ** (جدولِ محاسباتِ سیارات) **جلالی** (ملکشاهی)، بعدها، علاوه برزیجی که عبدالرحمان خازنی به (پسرِملکشاه) سلطان سنجرِسلجوقی ساخت، **زیجِ خانی** بنام هلاکوخان (برهبریِ خواجه نصیر الدین طوسی درمراغه) وسپس **زیجِ غازان خان**، درتبریز تنظیم گردید. آخرین زیجِ عَهدِ سُنت ( پیش از نیوتن -لابنیتس، وعصرِصنعت) زیج وتقویم **اولوغ بیگ(** **اُلغ بیگ**- بمعنیِ **بیگِ والا)**، پسرِدانشمندِ شاهرخ ونوۀ امیرتیمورِکورکانی است. چون درسمرقند (پایتختِ خانوادۀ علم وهنر پَرورِ تیموری) بارهبری و همراهیِ **جمشیدغیاث الدین کاشانی** توانستند عددِ پی (π) را تا شانزده رقم، درست محاسبه کنند، تقویم یا زیجِ اولوغ بیگ، اندکی کمترازده برابردقیق ترازتقویمِ یازیجِ جلالی است. گفته میشود(درماهنامۀ یکان: ریاضات) که تقویم جلالی(ملکشاهی) درهرسیصدوپنجاه سال وتقویم اُلغ بیگ (اولوغ بیگ) هرسه هزار وسه سال، ازحرکتِ حقیقی (زمین به دورِخورشید) یک روزعقب می ماند(هرچند به تصور قدَما حرکتِ خورشید دربرج هایِ دوازده گانه به دورِزمین درست بود اما بسببِ نسبی بودنِ حرکت، رقم بدست آمده از ِمشاهداتِ نجومی، یکی است). حال آنکه تقویمِ مسیحیِ پاپ گریگوری که درسالِ هزارو پانصدوهشتاد ودو( 1582م) تنظیم شده (یعنی تقریبا پانصد وچهارسال بعد ازتقویم جلالیِ ملکشاهی ما)، درهردویست و بیست وپنج ( 225 ) (درستش 128) سال، یک روزازحرکتِ حقیقیِ زمین به دورِخورشید عقب می ماند:( وازنظرآنها خورشید، بدورِزمین) و بنابراین فرارسیدنِ نوروز(و یا ختنه سوران عیسی مسیح: دراولِ ژانویه: انجیل لوقا، باب دوم شمارۀ 21) یعنی تقویم مسیحی، نسبت به تقویم جلالی(ملکشاهی) دقتِ کمتری دارد: زیرا، بیشتروزود ترعقب میماند. علت آن بنظرِمن، نه دردقت بیشتردرسنجشِ زمان- مانند تقویم اولوغ(اُلُغ) بیگ، بلکه بیشتردرمسألۀ طرزِمحاسبۀ سال هایِ کبیسۀ حقیقی، درتقویم ملکشاهی، و کبیسۀ عددی، درتقویم گریگوری است، که درمبحثِ **مبدأ روزها** به آن اشاره خواهد شد.

حرکتِ حقیقیِ زمین، بدورِخورشید بعد ازکشفِ آنالیزِریاضی (توسط ِنیوتن وکلکول بوسیلۀ لایبنیتس)، به دقت معلوم شد که سی صد و شصت پنج روزو پنج ساعت وچهل وهشت دقیقه وچهل و شش ثانیه است گاه نیم ثانیه ای را هم برآن می افزایند. **امسال(1399): سیصد وشصت و پنج روزو، پنج ساعت وچهل وهشت ( ۴۸ ) دقیقه وچهل و پنج و خرده ای ( ۴۵٬۹۷۵۴۵۶ ) ثانیه، است**.

نام بُرج هایِ دوازده گانه، بعقیدۀ قدما (که به زمین- مرکزی اعتقاد داشتند)، خورشید درطیِ یکسال از (بُرج) ماه **حَمَل** ( فروردین ماه ) تا آخرِ(بُرج) ماهِ **حوت** ( اسفند ماه )، دریکی از بُرج های دوازده گانه، به سِیرِسالانۀ خود، بدورِزمین ادامه میدهد، بقرارزیراست:

 بُرج ها دیدم که ازمَشرِق برآوردند سر / جمله: درتسبیح و، درتهلیلِ حیِ لایموت

چون **حَمَل**، چون **ثور**، چون **جوزا**، **سرطان** و**اَسَد** / **سُنبله**، میزان و**عَقرَب**، **قوس** و**جَدی** و**دَلو** و، **حوت**

درایران ( زمانِ مظفرالدین شاه ) با آمدنِ بلژیکی ها ازسالِ( 1318ه.ق = 1900م)، این نام ها در گمرک وسپس دروزارتِ مالیه ( دارائی ) رواج یافت وبعد ازمشروطه (14 مرداد 1285 : 6 اگوست 1906: 15 جمادی الثلنی 1324 ه.ق) درمجلسِ شورایِ ملی هم رواج یافت ورسمی شد، وبنظرمیرسد بعد از ترجمۀ کتابِ بطلمیوس(87 تا 150 میلادی) بنام مجسطی درعالم اسلام، ازقرنِ سومِ هجری، رواج داشته است، که هنوزهم درافغانستان برقراراست.

پس ازانقراض قاجاریه درروزسه شنبه دوازدهم ماهِ حمل ( فروردین ) سال 1304 = اول آوریل 1925 (هفتم رمضان 1343 ه.ق) مجلسِ شورایِ ملیِ (فرمایشیِ) چهارم، ماهِ شماریِ فوق رامنسوخ، وماه شماریِ، با اسم هایِ زردشتی کنونی را رسمیت بخشید: ازفروردین آغاز، وبه اسفند ماه، پایان می یابد.

بنوشتۀ ابوریحان بیرونی درکتابِ مشهورِ**التفهیم ([التفهيم لأوائل صناعة التنجيم](https://www.marefa.org/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%81%D9%87%D9%8A%D9%85_%D9%84%D8%A3%D9%88%D8%A7%D8%A6%D9%84_%D8%B5%D9%86%D8%A7%D8%B9%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%86%D8%AC%D9%8A%D9%85_%28%D9%83%D8%AA%D8%A7%D8%A8))** نام ماه هایِ سی روزه و( بدونِ هفتۀ ) زردشتی که درآن شش ماه، به ترتیب از ماه دوم تا هفتم بنام امشاسپندان (همیشه- اسپندها: مقدسانِ جاوید) یا مرد- خدایان و زن- خدایانِ همیشه جاوید، ولی مخلوقِ **اورمزد** (اهورا مزدا) نام گذاری شده را آورده است:1- **اورمزد** روز، 2- **بهمن** روز، 3- **اردیبهشت** روز ، 4- **شهریور**روز، 5- **اسفندار** **مَذ**:(**سپندار**) روز ، 6- **خرداد** روز ، 7- **مرداد** روز : ( **اَمرداد** = بی مرگی) ، 8- **دی به آذر**روز، 9- **آذر**روز(**آذر**پسرونتیجۀ اهورامزدا ازدخترِدخترش **ارت:** زن- خدایِ ثروت- بودکه خود **ارت** دختر**اسفندار - مَذ است**: **اسفندارمذ، خودش** زن ودخترِ**اهورا مزدا** میباشد!)، 10- **آبان** روز(**آپان/ اپم**)، 11- **خور**(شید) روز، 12- **ماه** روز، 13- **تیشتر**روز(**تیر**روز)،14- **گوش** (نام ایزدی ازایزدان)،15- **دی به مهر**روز، 16- **مهر**(**مهر** و**ره مهر**) روز، 17 - **سروش** روز،18- **رَشَن** روز،19- **فروردین** روز،20 **بهرام**(**مریخ**) روز،21- **رام** روز،22- **باد** روز،23- **دی به دین** روز،24- **دین** روز،25-**ارد** روز(**ارد**: راستی و درستی وآئین) درتبدیل(د) به (ت):(**ارت** روز) هم بنظرمیرسد،26- **اشتاد** روز،27- **آسمان** روز،28- **زامیاد** روز،29- **مهراسپند** (**ماراسپند**) روز،30- **انیران** روز،

روزهای پنجه (پنجگانه)، که به پنجۀ دزدیده شده (خمسۀ مَستَرِقه) یا دراصطلاحِ زردشتیان به آیین پنجه (بَهیزک) وگاهانبارچیثره همس-پت-مَدِم (Hamas-pat-Madem) (25 تا 29 اسفندماه درگاهنامه امروزی) معروف است. امروزازنام هایِ پنج فصلِ گات هایِ زردشت، با نام کلی **اندرگاه** چنین مینامند: 1- **اَهنَوَد گاه** (روز)،2-**اَشتَوَد گاه** (روز)،3- **سپَنت- مَد گاه** (روز)، 4- **وَهوخشتَر گاه** (روز)،5- **وَهشتواشت گاه** (روز).

\*\*\*

<http://irania.ir/ie/1753>

**بعلاوه، جشن‌هایِ فصلیِ ششگانۀ گاهَنْباری هم وجود داشت:** گاهنباری یعنی: (پاره‌هایِ سال/ موسم‌هایِ سالیانه). نام وهنگامِ برگزاری این جشن‌ها **درآثارِ گوناگون، با تفاوت‌هایِ فراوانی** ثبت شده است. البته نمی شود به سالِ سی صد وشصت روزه (دوازده ماهِ سی روزه) شش روز،افزود!

این جشن‌ها (با مبدأ آغازِتابستان) به ترتیب، چنین هستند:

**یک:** **میدیوشِم** (دراوستایی یا لهجه ای ازسانسکریت: **مَئیذیوشِمَه**): به معنایِ میانۀ تابستان؛

**دو:** **پَتیه‌ شَهیم** (دراوستایی: **پَئیتیش‌هَهیه**) : به معنایِ پایانِ تابستان؛

**سه:** **اَیاثرِم** (دراوستایی: **اَیاثرِمَه**) : به معنایِ آغازِ سرما (منظورمیانۀ پاییز)؛

**چهار:** **میدیارِم** (دراوستایی: **مئیذیائیریه**) :به معنایِ میانۀ سال

(منظور،پایانِ پاییز، **برمبنایِ سالی با مبدأ آغازِ تابستان:** سال، ازاولِ بهار: یعنی نوروزآغازنمیشد)؛

**پنج: هَمَسپَت مَـدَم** (دراوستایی: **هَمَسپَت‌ مَئیدَیه)** به معنایِ برابریِ شب وروز، یا برابریِ سرما و گرما (منظور، پایانِ زمستان وآغازِهنگامِ اعتدالِ بهاری)؛

**شش:** **میدیوزَرِم** (دراوستایی: **مَئیذیوئی ‌زَرِمَیه**)، به معنایِ میانۀ فصلِ سبز (منظور: میانۀ بهار).

\*\*\*

<https://fa-ir.facebook.com/notes/itav-freydooni/%D8%AC%D8%B4%D9%86-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%DA%AF%D8%A7%D9%87%D9%86%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%DA%86%D9%87-%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%85%DB%8C-%D8%B4%D9%88%D9%86%D8%AF-%D9%88%D8%A7%DA%98%DB%80-%DA%AF%D8%A7%D9%87%D8%A7%D9%86%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D8%A8%D9%87-%DA%86%D9%87-%D9%85%D8%B9%D9%86%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%B3%D9%81%D8%B1%D9%87-%DA%AF%D9%87%D9%86/147670238618525/>

بنا به روایت دیگر: درنگرشِ زرتشتیان، آفرینش درشش مرحله (روز) ازسویِ خداوند(اهورا مزدا) و درشش چهرۀ گهنبار(گاهان بار) انجام گرفته است، که یادآورِ خلقتِ شش روزۀ تورات است، مِنهایِ روزِهفتم (شنبه)، که خدای تورات یعنی یهوه درآن روزاستراخت کرده است تاهفته معنا پیداکند، درحالیکه درتقویم سی روزۀ زردشتی هفتۀ سومری وجود ندارد:

یک- آفرینشِ آسمان: گهنبار(گاهان بار) **میدیوزرم** (میانۀ بهار) ودرچهل وپنجمین روز، ازآغازِسال (بعد ازنوروز) است.

دو- آفرینشِ آب: گهنبار(گاهان بار) **میدیوشهم** (میانۀ تابستان) و درصدوپنجمین روزِسال (بعد ازنوروز) : گمان میکردند جایگاهِ آب، درآسمان است که بصورتِ باران، می بارد و بنابراین آفرینشِ آب یک روز پیش ازخلقتِ زمین، ویک روز پس ازخلقتِ آسمان است.

سه - آفرینشِ زمین: گهنبار(گاهان بار) **پیته شهم** (پایانِ تابستان) ودرصد وهشتادُمین روزِسال (بعداز نوروز) است.

چهار- آفرینشِ گیاه: گهنبار(گاهان بار) **ایاسرم** (آغازِفصلِ سرما) و دردویست ودهمین روزِ سال (بعداز نوروز) است.

پنج - آفرینشِ جانوران: گهنبار(گاهان بار) **مید یاریم** (میانۀ زمستان) ودردویست ونودمین روزِسال است.

شش - آفرینشِ انسان: گهنبار(گاهان بار) **همس پت میدیم** (آخرین روزِسال) و درسیصد وپنجاهمین روز سال(چنین نوشته اند: ده روزپیش ازنوروزمیشود: چرا که بدونِ پنج روزِ گاهنبار، سالِ زردشتی، دوازده ماهِ سی روزه، یعنی سیصدوشصت روزه می شود ونه سیصد وپنجاه روزه).

\*\*\*

<http://www.wikizeroo.net/index.php?q=aHR0cHM6Ly9mYS53aWtpcGVkaWEub3JnL3dpa2kv2YHZh9ix2LPYql_Zhtin2YVf2LHZiNiy2YfYp9uMX9mF2KfZhw>

روزهایِ سی روزۀ زردشتی از**هرمزد** روزآغاز، وبه **انیران** روز پایان می یابد ( تاریخِ یعقوبی، جلدِاول صفحۀ 175-174/ وفریدونِ جنیدی: زروان، سنجش زمان درایرانِ باستان، 1358- بنیادِ نیشابور- صفحۀ 66 - 67)، که به تازگی، کاسه هایِ گرمترازآش،(**اَن- یران)** روزرا به (**اَن آرام**) روزتغییرداده اند!

باوجودِ آنکه تاریخِ تمدن(شهرنشینی) درسومرازشش هزارسال نمیگذرد(چهارهزارِقبل ازمیلاد)، اما آقای دکترفریدون جنیدی که استادِ دانشگاه هم هستند!، دربارۀ تعیینِ **سالِ** تمدنِ آریائی در**ایرانویچ** درصفحۀ 22 همان اثر، ودرارجاع به کتابِ دیگرشان، بنام **مهاجرتِ نژادِ آریا** درموردِ قدمتِ **ایرانویچ** بقولِ ایشان (هستۀ مرکزیِ آریاها) مینویسند: **اینجا(ایرانویچ) مرکزِ تجمعِ آریا است و اگرمربوط به دویست هزارسال قبل نباشد، لااقل موکول به صدهزارسال پیش، یا رقمی درهمین حدود می شود.!** البته استاد جنیدی، مکانِ جغرافیائی، آن(**اینجا**) یعنی **مرکزِ تجمعِ آریا(ایرانویچ)** را تعیین نکردند که در(کجا) بوده است!

\*\*\*

درمیانِ تقویم هایِ کاملاً مذهبیِ رایج، میتوان بعنوانِ نمونه، ازتقویم: یهودی، بودائی، مسیحی (ارمنی، ارتدکسی و گریگوری و...)، هجریِ اسلامی ...، زردشتی، و بابی- بهائی و... نام برد.

بدستورِسیدعلی محمدِ باب، بقولِ خودشان**(جنابِ نبیلِ زَرَندی)**، براساسِ تقویمِ جلالی، تقویم دینیِ دیگری ساخت که درآن - بنا به تَقَدُسِ عددِ نوزده، ازجمله دردینِ سیدعلی محمدِ باب (دینِ جفری ونزدیک به مشربِ حروفیۀ دورۀ تیموری وقره قوینلو، ونقطویۀ عصرِشاه عباسِ صفوی)، هرسالِ آن تقویم، دارایِ نوزده ماه، وهرماه، نوزده روزه بود، که ازسالِ حقیقی، چهارروز، کسری دارد، ولی آنرا، بدلایل نامعلوم، بنام روزِ(**هاء)** مینامند که بحساب جَمَل (اَبجَد، هَوز)، عدد **پنج** می شود، وبر(361= x19 19) سیصدوشصت ویک روز، روزِ(هاء=پنج) رامی افزایند. اما جزدرسالهایِ کبیسه، منطقاً بایدعددِ **چهار**را که حرفِ (**دال)** است را، به آن افزود و نه عددِ پنج یعنی حرفِ (**هاء)** را.

بهائی ها، همآن تقویم بابی را با مبدأ رسالتِ میرزا حسینعلیِ نوری(بهاء الله) از(بیست ویکم مارس 1844 میلادی، برابرِاولِ فروردینِ 1223 هجریِ شمسی) می گیرند. میرزاحسینعلیِ نوری(بهاء الله)، برای بهائیان، همچون موعودِ باب:(مَن یُظهرهُ الله= کسی که خدا دراوظاهرشده وتجلی کرده است) می باشد!

هرتقویمی که کاربُردِ دولتی نداشته باشد، درحدودِ تَفَنُنِ مذهبی باقی میماند، مانندِ تقویم یهودیان، قبل از تشکیلِ دولتِ اسرائیل، تقویمِ ماسونیک، که ازچهارهزارق. م. شروع میشود ومبدء قراردادیِ آن، کاملاً اسطوره ای است زیرا درآن تاریخ (شش هزارسال پیش)، هنوزدرسومر، خط و ریاضیات وسالِ شمسی، کشف نشده بود!

 ملّتهایِ متمدنِ دنیا، دارایِ تقویم هایِ مختلف هستند: تقویمِ چینی با مبدأ(2637  ق.م)، وتقویمِ هندی ها با مبدأ( 3102 ق.م )، تقویمِ بنگالی با شش فصلِ دوماهه، تقویمِ مصریِ قدیم، که بسببِ اهمیتِ پیشبینیِ طغیانِ رودِ نیل، ومسئلۀ آبیاری وکشاورزی، پیشرفتِ قابلِ توجهی کرده بود، روزِاولِ سالش از(18-19 ماهِ ژوئیه) = (27 یا 28 تیرماه) یا اول سپتامبرآغازمیشد، دارایِ سه فصل بود که هریک چهارماه داشت.

 تقویمِ بطلمیوسیِ مصر، با تقویمِ قدیمی متفاوت بود، وتقویمِ یونانی (بامبدأ 776 ق.م)، رومی(با مبدأ 753 ق.م ) وتقویم (ژولیان با مبدأ 46 ق.م.) وتقویم سوئدی و...درروزهایِ مختلفی شروع می شدند. تقویم ژولیانی(منسوب به ژول سزار را با اصلاحِ جانشین اش، اگوست در45 ق.م) را پس ازغلبۀ مسیحیت بر روم، به مبدءِ تولدِعیسی تغییردادند ودرروسیۀ تزاریِ ارتدکس، دربرابرِتقویم گریگوری(کاتولیک-پروتستانِ میلادی کنونی) رایج بود.

\*\*\*

درمناطقِ مختلفِ ایران وهمسایگانِ دور(اویغورها) ونزدیکِ (سُغدی ها وخوارزمی ها)، تقویم های شمسی وقمریِ زیادی موجود بوده وهست، که تحقیق دربارۀ آنها، موضوعِ رساله هایِ مختلفی می تواند باشد: ازجملۀ تقویم هائی که درداخلِ ایرانِ سیاسیِ کنونی وجود داشته ودارد، میتوان، همچون نمونه ای بمواردِ زیراشاره کرد:

الف - رواجِ دقیقترین تقویمِ خورشیدیِ دوازده ماهۀ عصرِسنت، یعنی تقویمِ اولوغ بیگِ(اُلُغ بیگِ) تیموری، درکنارِنام ماه هایِ دوازده – گانه، دردورانِ قاجاریه، بعنوانِ تقویم رسمیِ کشورِایران، که هرسال را به یکی ازبرج هایِ دوازده گانۀ این تقویم، نسبت میدادند. دوازده برج با نام هایِ ترکیِ شرقی چنین است:

/1- سیچقان(ایلی)، 2- اود(ایلی)، 3- بارس(ایلی)، 4- توشقان(ایلی)، 5- لوی(ایلی)، 6- ایلان(ایلی)،

7- یونت(ایلی)، 8- قوی(ایلی)، 9- پیجی(ایلی)، 10- تخاقوی(ایلی)، 11- ایت(ایلی)، 12- تنگوز(ایلی)/.

 مثلا: **بارس** ایلی (سالِ **بارس**): **بارس**، با سکونِ( **را )،** نوعی پلنگ است. نامِ آخرین سردارِوپادشاهِ فاتحِ جنگ هایِ شرم آورِدینیِ صلیبی، وشکست دهندۀ هلاکوخان:سلطان **بَی- برَس(بای بارس)** یا **بِبرَس** بود، سلطان **(بای بارس: بَی- برَس)** یا به تلفظِ عربی ورایجش، سلطان **بِبرَس** ازترکانِ کریمه بود، که دراصلِ ترکی، نامش: سلطان **بای(بیگ) بارس** است که درعربی، بصورتِ محذوف **بیب - رَس** گفته میشود.

درکتاب **نصابُ الصبیان** (نصاب کودکان) نام آن برج هایِ دوازده گانه را، بهمان ترتیب، بفارسی چنین ترجمه کرده است:

**سیچقان** و**اود** و**بارس** وپس **توشقان**، **لِوی** ئیل \*\*\* بعدِ **ئیلان**، **یونت** باشد، بعدِ آنها، **قوی** ئیل

**پیجی** ئیل ازسال ها، نهم بود درنزد تُرک \*\*\* پس **تُخاقوی** است و، زان پس ا**یت** وپس **تنگوز** ئیل

**موش** و**بَقر**:(**گاو**) و**پلنگ** و**خرگوش** شمار\*\*\* زین چارچو بگذری **نهنگ** آید و **مار**

  وآنگاه به **اسب** و**گوسفند** است حساب \*\*\* **حمدونه** و **مرغ** و**سگ** و **خوک**، آخرِ کار

برایِ اهلِ نظرودقت، ذکر نام **ایت** (**سگ**) وسپس **تنگوز**(**خوک**) دوحیوانِ (نجس العین) درنامِ ماه هایِ ترکی، نشانۀ وجود، و رواجِ این نام ها، پیش ازاسلام آوردنِ ترکان در(قرن سوم هجری) ببعد است!

ب - تقویم گیلک ودیلم: آغازسال و نوروزِ آن ازپانزدهم مُرداد ماه است، نام دوازده ماهِ سی روزۀ آن به قرارزیراست: (ما= ماه) می باشد:

1- نوروزما (15 مرداد- 14 شهریور)، 2- کورچ ما، 3- اریه ما، 4- تیر ما، 5- مردال ما،  6 - شریرما، 7- امیر ما، 8 - اوُل ما ( از 15 اسفند - 14 فروردین )، 9 - سیا ما، 10- دیا ما، 11- ورفه نه ما، 12- اسفندارما( 15 تیر-14 مرداد ). آنها پنج روزِکسری را بنام " پنجک " برآخرین ماهِ سال خود می افزودند. علاوه برنام ماهایِ خاصِ استانِ مازندران، بنوشتۀ سید حسن تقی زاده دربیست مقاله، منطقۀ ( **نور**) در آن استان نیز، نام هایِ خاصی برای ماهایِ سال، داشته است.

پ- درلُرستان نیزتقویمِ خاصِ تولیدی که با کشاورزی ( گندم کار، سرِخرمن، انارچین و..) و بخصوص دامداری تطبیق می کرد، برایِ زمان سنجی ونامیدن ومشخص کردنِ روزها، بکارمیرود. اولِ سالِ لُرها، ازنوروز شروع میشود، اماماه ها، سی روزه اند وشمارش ونامگذاریِ روزها، ازاولِ بهمن، آغازمیگردد:

**زِه کش** (اولِ بهمن)، **کُرم بند** و**گُلوُه بند** (دهم بهمن)، **لنگه سیزده** (ظهرسیزده بدر)، **بره پی** (دهم اردیبهشت)، **روزِ چهلم** آش شیرپخته واحسان میدهند، **میان روغنی**(ازچهلم تاصدوبیستم: ازدهم اردیبهشت تا آخرِتیر)، **پشم چینی** ازروزِ پنجاهم (بیستم اردیبهشت) آغازمیشود، **نصفه میان** (روزهشتادم): جداکردن **خلمه** ها ازمادران، **چوپان بندی**( روزنودم ازنوروز: آخرخرداد): ده یک گوسفندان را به چوپان می دهند، **شیرپنیری**( ازصدوبیستم تاصدوهشتادم: آخرتیرتا اِتمامِ شهریورماه): ازشیر، پنیرمی سازند، **نان شیر** یا **کُماجِ چوپان** (ازبیستم شهریورتا اوایلِ مهر)، **قوچ انداز**، ازاواخرِشهریور **قوچ اندازی** آغازمی شود وبیست روزپس ازآن ( بیستم مهر) **نری اندازی** جفتگیری **بُز** نَر( به ترکی: تَکه) است، این فصلِ **مهرجان** است که میش ها **گُشن** یا جفت پذیرمی شوند، مدتِ پنج ماه دورۀ بارداریِ دام ها، و استراحت زمستانی است.

ت - تقویم خورشیدیِ کُردها، مختلف است:

کردهایِ مُکری، سال شان، ازاولِ پائیز آغازمی شود.

کردهایِ **کلهُر**مبدأ شمارشِ سال شان، پانزدهم بهمن ماه است وبه آنروز **وهاری کوردی**(بهارکردی) گویند که درمیانِ **مَنگور**ها و **سه کر**ها، **وهاری سه کران** گویند.

کردانِ **یزیدی**: **جیژنی سه رِسال یا** (جشنِ سَرِسال) شان، دراولین چهارشنبۀ ماه اسکندری یا رومیِ **آزار** (فروردین) شروع میشود. نام دوازده ماهِ کردیِ موجود در**تقویمِ کردی** که خاص خود است، وارتباطی با نام ماه هایِ فارسی ندارد. چنین است (البته درمناطقِ مختلف، اسم هایِ دیگری هم برای ماه ها، وجود دارد). درایران به تَبَعِ تقویم جلالی(ملکشاهی)، تقویمِ خورشیدی وزراعتیِ کردها، ازاولِ بهارآغازمی شود:

1- **جیژنان**، 2- **گولان**، 3- **زردان**، 4- **پرپر**،5- **گه لاویژ**،6- **نوخشان**،7-**بران**، 8- **خه زران**،9- **ساران**،10- **بفران**،11 **بندان**-، 12 -**خوهل کیرن** نام ماه هایِ سال است.

ث- سالشماریِ قمریِ عربها، علاوه برنام هائی که امروز، برای نام ماه هایِ قمری، بنام سالشماریِ هجری: (اسلامی) معروف است، بگفتۀ مورخین، یادگارِعصری است که اسلام ومسلمین آنرا **جاهلیت** نامگذاری نموده اند، عصری که سیصد سال پیش ازظهورِ پیغمبرِ اسلام، شعرِ**عروضی** را بسببِ غنایِ زبانش، ابداع کرده بود! شعر عروضی دردنیا، تنها درفرهنگِ عربی متولد شدودیگرفرهنگ ها(ازجمله:فارسی وترکی) شعرعروضی را با (اوزان) آن، ازفرهنگ وزبانِ عربی تقلید کردند.

درتقویم قمریِ عربها، درپیش ازاسلام، نام های دیگری بدین قراروجود داشته است:

1- مؤتمر(محرم) 2- ناجر(صفر) 3- خوّان(ربیع الاول) 4- بسان (ربیع الاخر) 5- حنین(جمادی الاول) 6- رّبی (جمادی الاخر) 7-اصّم (رجب)  8- عادل (شعبان) 9- ناتق (رمضان) 10- وعل (شوال)11- رنه (ذیقعده) 12- برک (ذیحجه).

درضمن درعربستانِ پیش ازاسلام (به زبانِ مسلمین جاهلیت)، همانندِ بابل، وهرکشورِمتمدنی، تقویم شمسی- قمریِ زراعتی هم درکنارِتقویمِ قمریِ کوچروی رایج بود، که درآن، ماهِ سیزدهمی هم وجود داشت وربیع الاول وربیع الثانی، تقریباً منطبق با دوماهِ اولِ بهار، درعربستان بوده است(ربیع بمعنی بهاراست) ومتأسفانه بسبب (سورۀ توبه: سورۀ نُهُم/ آیۀ 36 -37) نسخ وباطل شد، که درآن گفته میشود:

**همانا تعدادِ ماه ها نزدِ الله(خدا)، دوازده ماه است و...(36)**/ **(ض.ص: رعایتِ ماهِ)** **نسیء، گناهی است علاوه ب کفر، وکسانی که کافرشدند، بوسیله آن (رعایتِ ماهِ نسیء) گمراه (تر) می شوند، یکسال آن ماه ها را حرام می کنند ویکسال را حلال، تا با عدۀ ماه هائی که خدا حرام کرده مطابق شود، پس (ض.ص: این عمل، باعث می شود که) حلال کنند، چیزی را که خدا حرام کرده، (آری) اعمالِ بدشان درنظرشان(ض.ص: خوب) جلوه کرده، وخداوند، مردمانِ کافر را هدایت نمیکند(37).**

**درموردِ ماهِ (نسیء: ماهی که دوسال به نِسیان وبفراموش سپرده میشد)، درقران تصورشده استکه، نام ماه هایِ قراردادیِ دوازده گانۀ قمری، باچهارماهِ حرام، ازآغازِخلقتِ ماه وزمین، بنا به ارادۀ الله(خدا) وجود میداشته، و واردِ کردنِ ماهِ( نسیء)، درهرسه سال یکبار توسطِ قریش، گناهی علاوه برکفرآنها، قلمداد شده است، چرا که قریش با این عمل( وارد کردنِ ماهِ نسیء ) ، نظمِ خدائی، درترتیبِ ماه ها، با چهارماهِ حرام را بهم میزنند، اینکه ماه هایِ قمری، درطولِ سال ودرفصل هایِ مختلف جابجا می شوند با دیدِ ونگرشِ قران و پیامبرِاسلام، مهم بنظرنمی رسد: درصورتِ دخالتِ ماهِ سیزدهم:(ماه نسیء)، درتقویم (شمسی- قمری اعراب) ماه هایِ قمری با نام هایِ کشاورزیِ، ثابت ومعنی دارباقی می ماندند: ربیع الأول وثانی: ماهِ اولِ ودومِ بهار، رمضان(ماهِ گرمایِ شدید) وجمادی الأول وثانی هم ناظربرخشک شدنِ زمین است. اما با حذفِ ونسخِ ماهِ نسیء، بسبب اینکه هرسه سال، یک ماه، تقویم قمری، ازتقویم خورشیدی عقب می ماند، درنتیجۀ گردشِ ماه ها درطولِ سال، معنایِ لغویِ خود را هم، ازدست میدهند!**

ماه سیزدهم وبطورکلی، تقویم خورشیدی درمیانِ مسلمین، بسببِ همین دوآیه، تا زمانِ سلطان ملکشاهِ سلجوقی (456 ه.ش : 1078م) وتنظیم زیجِ جلالی متروک شد.

ازسالشماری ونام ماه هایِ خاصِ بلوچها وترکمن ها وسایرملیت ها واقوام درایران اطلاعی ندارم.

 درذکرِنامِ ماه هایِ ملیت هایِ مختلف، مثل همیشه، اشتباه ، بادلیل وسند مرجوع است، وامیدِ اصلاح وتکمیل آنها را از صاحبنظران دارم، که برایم ایمیل نمایند.

\*\*\*

تقویمی که بنام تقویم شاهنشاهی، بدستورِمحمدرضا شاه ( درسال 1355 ه.ش. برابر 2535 شاهنشاهی) قلمداد شد، نظیرتأسیس حزب رستاخیزآنرادرکتابِ**پاسخ به تاریخ**(اصل فرانسه:ص226 تا 228/ ترجمۀ فارسی: ص 229-230) خود شاه، جعلِ تقویم شاهنشاهی را، یکی ازاشتباهات سیاسی خویش ذکرنمود، زیرا یک تقویم **من درآوردی** بود، مثلِ رقمِ ادعائیِ ذبیح بهروز(وهمۀ مدعیان) برای روزوماه وسالِ تولدِ اشوزردشت اسطوره ای(!) در( 1768 ق.م)، ویارصد زردشت در(1725 ق.م )؟! زیرا شخصیت های اسطوره ای همانندِ: آدم وحوا، ابراهیم، موسی، زردشت ومیتراو.. **زمانِ تاریخیِ معین،** و**مکانِ جغرافیائیِ مشخصی** ندارند تا محل وتاریخِ تولد، و رصد معنی داری، دریک جامعۀ ایلی- روستائی داشته باشند)!

محمد رضا شاه، دررابطه با خرافۀ اعداد، تصمیم گرفت که آغازِسلطنتِ او؛ ازکورشِ دوم (کبیر) درست (2500 سال) فاصله داشته باشد! روزوماه وسالِ تولد، تاجگزاری، فتوحات و یا روزِ کشته شدنِ کورش کبیر و...اصلاً مهم نبود.

زنده یاد، آقایِ اسماعیل پوروالی، نخستین کسی بود که درماهنامۀ **روزگارِنو**(آذر1374) نوشت که این تاریخ، مصادف با سالِ مرگِ کوروش (کشته شدنش بدستورِ:تُ- می ریس Tomyris) (زیرنویس چهار/ ص:32-30) بوده است.

 مبدأ تقویم ها، اغلب به حوادثِ واقعی چون: تولد، تأسیسِ سلطنت، تاجگزاری، پیروزیِ نظامی، هجرت، مرگ، بعثت وحتی روزِختنه سورانِ یک شخصیت(مسیح: تاریخِ میلادی) و.. ..برمی گردد وگاهی به وقایعِ تصوری وغیرقابلِ رجوع، همچون: خلقتِ **عالم** و یا آفرینشِ **آدم** ازخاک، مربوط است!:

محاسبۀ عمرِعالم بوسیلۀ عالیجناب ( **او شِر: Usher** ) که جناب شان **آرشوک** هم بودند بسیارجالب است. بنظرمن آن عالیجناب، عُمرِپیامبرانِ **اغلب اسطوره ای** را نخست، با رجوع به انجیل متی(آیات 2 تا 17) ازعیسی مسیح تا ابراهیم حساب کرده، وسپس ازفقراتِ مختلفِ تورات (کتاب یاسفرِپیدایش: ازبابِ چهارم تا بابِ یازدهم) هم، عُمرباقی ماندۀ انبیاءِ بنی اسرائیل را ازآدم تا ابراهیم برآورد کرده است، نتیجه این کشفِ بزرگ وگِره گشا، این بودکه فاصلۀ آفرینشِ عالم وآدم با اختلافِ مراحلِ خلقت، حداکثرپنج روزاست هرچند که بنا به (**سِفرِپیدایش- بابِ اول- شمارۀ 14- 19**) خورشید- ماه وستارگان- درروزِچهارم آفریده شدند، ولی بدونِ خورشید هم، باعنایتِ الهی آن سه روز، بازهم روز وروشن بوده است: چراکه درآن سه روزهم بنابه سِفرِ(کتابِ) پیدایش: **روزبود، وشب بود، وخدا دید که نیکواست**، درضمنِ آن، خداوند- خدا، **روشنائیِ** بدونِ خورشید، وماه وستارگان را، درروزاول آفریده و(**روز**)ش نامیدوازتاریکی که (**شب**) اش نام داد، روزرا جدا ساخت(**سِفر ِپیدایش- بابِ اول- شمارۀ 3** **تا 5)**. بنابه علم وعقل متکی به آن، در تاریکیِ مطلق وبدونِ نور، دیدن ممکن نیست، با نورمنعکس شده ازاشیاء است که، اشیاء رامیتوان دید!

 بنا به برآوردِعالیجناب(**اوشِر)**، دقیقاً خلقت، درشش هزاروچهارسال پیش ازمیلادِ مسیح، با اراده وهدایتِ خداوند- خدا، رخ داده است، وروزِهفتم، خداوند- خدا، استراحت کرده است. البته روزوساعتِ خلقت را نیز بعدها باهمین روشِ **علوم معنوی(؟!)،** برای مشتاقانِ بقولِ مولوی:**علم راه حق وعلم منزلش**! معلوم کرده اند که درست در: **سی ویکم اکتبر**، **ساعت نُه** **صبحِ** همان سالِ شش هزاروچهارسال، پیش ازمیلاد اتفاق افتاده است! اما عالیجناب (ا**وشِر) و پیروان مؤمن اش** فراموش کردند که بگویند، ساعتِ نُه صبحِ کدام شهر، درآغازخلقت زمین وآسمان که هنوزمردمی وشهری وجود نداشت!

با این حال، یهودیان که اهلِ حساب وکتاب اند، معلوم نیست چرا ازاین کشفِ بزرگ، استقبال ننمودند وآن راباعنادِ خاصی، قبول نمیکنند، وبی دلیل اصراردارندکه ازآفرینش عالم، وبخصوص خلقتِ آدم تا امروز

 5781 ( = 3761+ 2020 ) سال می گذرد و نه 8024 ( = 6004 + 2020 ) سالِ پیشنهادیِ عالیجناب پدر(ا**وشِر).** مطمئناً بزودی حقیقت، برایِ رهبران ومؤمنانِ هردودین، وهمۀ ادیان، آشکارخواهد شد**!**

مبدأ روزها را نیزبه اختلافِ:

 1- گاه، صبح ( طلوعِ آفتاب ) است: مصری ها واعرابِ ( مسلمان )، و

 2- گاه، ظهراست: درتقویم جلالی ما، معیارِسنجشِ کبیسه، ظُهراست: اگرموقعِ تحویلِ سال، درسالِ کبیسه (بااسفند ماه 30 روزه)، قبل ازظهرباشد، سالِ بعدهم درتقویم جلالی، کبیسه خواهد بود، و اگرموقعِ تحویلِ بعدازظهرباشد، دیگرتا سه سال، اسفند ماه 29 روزه خواهد بود.

 درحالیکه سالِ کبیسۀ تقویم میلادی به حرکتِ حقیقی زمین بدورِخورشید وزمانِ تحویلِ سال، توجهی ندارد، (که درعصرِسُنت، با زمین مرکزی، عکس آنرا درست می پنداشتند)، همچنانکه اولِ سالُ مسیحی ( اولِ ژانویه ) یاد آورِجشنِ ختنه سورانِ عیسی مسیح، همچون فرزندِ یک زن وشوهرِ یهو

دی آنهم ازفامیل(لِوی) است، ونه روزِتولدِ او(در25 دسامبر). سالِ کبیسۀ مسیحیان، سالِ: صفر، چهار، هشت و..مضربهای صحیحی ازچهاراست:

(..، 2000، 2004، 2008، 2012، 2016، 2020 و2024و...) که ماه فبریه درسالِ کبیسه (بجای 28 روز، 29 روز) می شود.

 3- گاه مبدأ روزعصر(غروبِ خورشید) بود: یونان.

 4- و گاهی هم نصفِ شب (ساعت 24) بوده است: رومی ها ودنیایِ معاصربا تقویم میلادیِ(گریگوری).

سنجشِ ساعتِ نیزبا ساعتِ: آبی، شنی، آفتابی، مکانیکی، الکتریکی والکترونیکی و... صورت گرفته و می گیرد.

قابلِ توجه است که درسنجشِ نِسبتِ روز به شب، درطول یکسال، قبرِطغرلِ سلجوقی درشهرِ **رِی** (شاه عبدالعظیمِ کنونی) یک ساعتِ زنده، برایِ تعیینِ طولِ ساعاتِ روز، نسبت به شب میباشد. ناودان های آن، درست به شمال وجنوبِ وشرق وغربِ جغرافیائی تنظیم شده وبیست وچهاردندانۀ آن، جهتِ نمایش طولِ ساعاتِ روز، نسبت به طولِ ساعاتِ شب، درساعتِ دوازده ظهرِ هر روزاست، که دراولِ بهار و پائیز باهم برابر میشوند. ازنظرِعلمی، این مقبره، نشانۀ درجۀ پیشرفتِ توأمِ زمان سنجی ومعماری و مهندسی، درآغازِسلجوقیان درایران است که درزمانِ سومین شاهنشاهِ سلجوقی (ملکشاه)، هم حضورِهشت دانشمند ومنجم بزرگ، وهمچنین پول وتشویقِ ملکشاهی درایجادِ رصد خانۀ اصفهان، دست بدست هم داد و تثبیتِ علمیِ نوروزرا با تنظیمِ زیج جلالی یاملکشاهی برای اولین باردرتاریخ، ممکن ساخت:

 <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B1%D8%AC_%D8%B7%D8%BA%D8%B1%D9%84>

درنیمکرۀ شمالی ازچین وهند گرفته تا اویغور، اوزبکستان وایران( ایلام ) وعراق (سومر، بابل وآشور) ومصرو یونان وحتی (**اِستون هنج**) انگلستان و روم: تقویم (**نوما**) که درزمانِ ژول سزار(بسالِ45 یا 44 ق.م.) اصلاح شد، و امروز بنام تقویم ژولیانی معروف است، تقویم هایِ خورشیدی مختلفی کشف شده بودند، که برمبدأ ومبناهایِ گوناگون قرارداشتند. بدونِ تردید، بهترین موقع آن، آغازِفصلِ بهاریعنی نوروز است، خواه درنیمکرۀ شمالی، و بعدازشش ماه، درنیمکرۀ جنوبی: به این دلیل، جشنِ نوروز(جشنِ اولِ بهار) جشنِ جهانی نیست!

بعد ازانقلابِ کبیرِفرانسه نیز، تقویم (انقلاب یا جمهوری) به وجود آوردند که ازاولِ پائیزآغازمی شد ونه ازختنه سورانِ عیسی مسیح، ( میلاد مسیح بنا به مشهوردر: 25 دسامبراست وچون بنابه تورات هرفرزند یهودی، باید روزِهشتم، حتماً ختنه شود لذا اولِ ژانویه درواقع، روزِجشنِ ختنه سورانِ عیسی/- ومسیح بعدی- دریک خانوادۀ (لِویِ:لاویانِ) یهودی است(کتاب یا سِفرِپیدایش ـ بابِ هفدهم، شماره هایِ: 14 ـ 11ـ و 23 تا 27) و (انجیلِ لوقا، بابِ اول، شمارۀ 59 و بابِ دوم، شمارۀ 21 ).

تقویم انقلابِ روسیه نیزبه دلایلِ سیاسی و خواستِ شخصِ استالین ، درسال (1929) ظهوروسپس، بسالِ (1040) افول کرد، که درآن (**هفته**) را به ( **پنجه**) مبدل کرده و پنج روزه بود، با آغازجنگ دوم و برای نزدیکی به غرب(چرچیل)، خودِ استالین آنرا ازبین بُرد وبه تقویمِ سنتیِ روس ها یعنی تقویمِ ژولیان (برمبنایِ میلادِ فرضیِ مسیح)، ورعایتِ سنتِ ارتدکسی، هم برنگشت، وتقویم گریگویِ(میلادی) رایج دراروپایِ غربی وامریکا را، جانشینِ تقویم انقلابیِ فرمایشیِ خود، وژولیانی کرد.

درنیمکرۀ شمالی (**مایاها**) ی ساکنِ کشورِمکزیکِ کنونی نیز(که مثل هندی ها) صفررا، در(36 ق. م) کشف کرده بودند، دونوع تقویم داشتند. تقویمِ عمومی که (365 روزه) خورشیدی بود وتقویمِ خاصِّ شاهان که (260 روزه) می بود. ماهِ (**مایاها**) به تعداد انگشتان دست و پا، بود و ( 20 روز) داشت وسالِ خاصِ آنها از (13ماه 20 روزه) تشکیل می شد وسالِ عادیشان از( 18 ماه 20 روزه ) به اضافه یک ماه پنج روزه بود. این دو تقویم ودرهر(52 سال) به هم تلاقی می کردند (که با تعدادِ هفته های یکسال خورشیدی ما برابراست).

درتحقیقاتِ رویِ( **اِستون هِنج** ) که درایالتِ **سالزبوریِ انگلستان** قراردارد و حدودِ( 1600 ق. م) ایجاد شده، معلوم شده، که ترکیبی ازتقویمِ قمری وشمسی است (همانندِ تقویم سیزده ماهۀ اعرابِ پیش ازاسلام) واولِ سال را درمنطقۀ اَبریِ انگلستان، دراولِ تابستان تعیین می کردند (ازرویِ تابشِ آفتاب)، اولِ بهار نیزاگرابری نباشد قابلِ تعیین است.

چنین تقویم هایِ خورشیدی برای تعیینِ اولِ بهاردر**چغازنبیلِ ایلامی** و**تختِ جمشیدِ هخامنشی** نیزوجود دارد که به نوشتۀ داریوش، شیفت و زیربنایِ (تختِ جمشید) رابابلی ها ریخته بودند. همانندِ تمدنِ ایلامی، تمدنِ بابل، ازآخرین وارثانِ تمدنِ سومریِ(عصرباستان) با واسطۀ تمدنِ اککد بود که چنانکه اشاره شد، تمدنِ سومری همچون پیشگامِ تمدنِ بشری، زمان سنجی (نوروزیعنی اولِ بهار، ِوچهارفصل) را نخستین بار(همانندِ:چرخ وخط ودولت) کشف کردند. حکومتِ مستقلِ تمدنِ بابل، بوسیلۀ کوروشِ کبیر، در(539 ق.م) منقرض شد، وبوسیلۀ خشایارشا، پسرِجنگجویِ داریوش همانندِ: شهرِآتن ومعبدِ دلفِ یونان، شهرِبابل (همچون عروسِ شهرهایِ عصرِباستان) نیزتخریب، وخودِ بابلی ها، بشدت سرکوب شدندبنحوی که دیگر تمدنِ بابل، قد راست نکرد. حکومتِ تمدنِ ایلام هم، توسطِ آسوربانیپال، در(640 ق.م) منقرض شد و در جنگِ دو سردارِ اسکندردرشهرشوش(ق.م312)، تمدنِ ایلامی هم بهمان سرنوشتِ تمدنِ بابلی دچارشد و افول کرده وبتاریخ سپرده شد.

تعدادِ تقویم هایِ قمری، شمسی وشمسی- قمری، با مبدأهایِ مختلف، دردنیا زیاد است. وگاه، یک کشور، (ازجمله سرزمینِ ایران) دارای چند وچندین تقویم یا سالشماری بوده است. مبدأ تقویم ها نیزمختلف است، بعضی مثلِ تقویم هایِ دینی، مبدء اسطوره ای (خلقتِ عالم : تقویم هندو، و تقویم ماسونی، و خلقتِ عالم و گیاهان وحیوانات تا انسان: تقویم عبری یا زردشتی) یا واقعی ( هجرتِ پیامبرِاسلام ) و... دارند.

اگرکشفِ نوروز به سومریان میرسد که ازجمله به تمدن ایلام درخوزستانِ ایرانِ کنونی هم به ارث رسید، افتخارِتثبیت آن، به ملکشاهِ سلجوقی وهیئتِ منجمین، بااکثریتِ ایرانی (درقلمرووسیعِ امپراتوری سلجوقی: ازکاشغرِچینِ کنونی، تا دریایِ مدیترانه: فلسطین واسراائیل ولبنان امروزی) میرسد.

 اما امروزهرملتی که درنیمکرۀ شمالی نوروزرا گرامی بدارد، نوروز به آن ملت نیزمتعلق است.

کنارنهادنِ انحصارطلبی، و دوری جُستن ازادعاهایِ بی پایه وتعصباتِ کور، در**عصرِاطلاعات وانقلاب** فرهنگِ سابقِ فرانسه **جَک لانق:** منطقی ترین عیدِ دنیا (درنیمکرۀ شمال)، نوروزاست (البته بفاصله شش ماه دردونیمکرۀ جنوبی) هم.

درعصرِسُنت (پیش ازعصرِعلم وصنعت)، ایلامی ها وبه تبَعِ آنهاهخامنشیان، دوجشنِ کشاورزیِ رویشِ (نوروز): (جشنِ جو) و برداشتِ محصول (اول مهر):( جشنِ شرابِ انگوریا شرابِ خرما) را به حق، بر سایرِ جشن ها، ترجیح می دادند.

درسال(2008) درجمهوریِ آذربایجان نیزنوروزرا مِثلِ ایران، رسمی اعلان کردند وهشت روز، تعطیل عمومی اعلان شد. درجمهوری های ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان نیز مردم نوروز ( بایرام ) را گرامی می دارند ( نگاه کنید به کتابِ پُرحجم وارزندۀ زنده یاد **پروفسور لوئی بازَن**: سیستم کرونولژی، دردنیایِ ترکِ- انِ- قدیم، بفرانسه).

LOUI BAZIN: LES SYSTEMES CHRONOLOGIQUES DANS LE MOND TURC ANCIEN, 1991, CNRS

 که (مرکزِتحقیقاتِ علمیِ فرانسه: سه.اِر.اِن.اِس) این کتابِ ارزنده را چاپ کرده است.

بهمت آقای دکتررضا مریدی، نوروز، نخست درپارلمان اُنتاریویِ کانادا در 2008 رسمی شد ودرسال بعد 2009 درکل کانادا رسمیت یافت

درسوم سپتامبر2009 = هشتم مهرماه سالِ 1378، به درخواست سفیرجمهوریِ آذربایجان، دریونسکو خانم **اِل نورا حسینوا،** سازمانِ مللِ متحد، جشنِ نوروز را، بعنوانِ جشنِ سیصد میلیون انسان، برسمیت شناخت و نوروزجهانی شد.

## جمهوری اسلامی ایران، طبق معمول، این فراموشکاری خود را، با سروصدایِ شرم آورِ بعدی، خواست پنهان کند، وتلاش هائی انجام داد که به (حنایِ بعد ازعروسی) شبیه بود: نگاه کنید به:

##  ثبت نوروزدرتقویم رسمی سازمان ملل متحد(درنیویورک):

## <http://parstoday.com/fa/iran-i107455>

## برگزاری جشن جهانی نوروز درمقرِ یونسکو(درپاریس):

## <http://parstoday.com/fa/iran-i64488>

درموردِ تثبیتِ نوروزبه هِمّتِ سلطان حسنِ ملکشاهِ سلجوقی، ما زحمت بیشتری کشیده ایم وحق داریم به آن افتخارکنیم. بعلاوه تنها ملتی هستیم که بنا به (زیجِ جلالی یا ملکشاهی)، تقویم ما، ازروزِاولِ بهار (نوروز) با مبدءِ سالِ هجرتِ پیامبراسلام ( ونه: ماه وروزِ آن) شروع میشود.

.

**میتوان مبدء نوروزرا از تاریخِ تثبیتِ آن، در(456 ه.ش= 471 ه.ق = 1078 میلادی) یعنی از نُه صد وچهل ودو(942) سال پیش هم حساب کرد**

ضیاء صدرالاشرافی / 19 مارس 2020 / پنجشنبه 29 اسفند 1398

زیرنویس ها:

زیرنویسِ اول /ص:2: قابلِ توجه است که طولانی ترین روز یعنی اولِ تیر(تابستان)، وطولانی ترین شب: یَلدا یا اولِ دیماه (زمستان)، روزِثابتی درنیمکرۀ شمالی ونیزدرنیمکرۀ جنوبی نیست. درنیمکرۀ شمالی با تقویم گریگوری، با دقتِ بعداز نیوتن، طولانی ترین روز، بینِ (21 و22) ژوئن:(اول ودوم خرداد) درنوَسان بوده است، درسالِ(2008) همانندِ سالِ(1896) به (20 ژوئن =31 اردیبهشت) مصادف بود. برای اولین بارازسالِ تنظیمِ تقویمِ گریگوری: در(1582)، درسالِ(2488) طولانی ترین روزبه (19ژوئن= 30 اردیبهشت) مصادف خواهد شد. همین نوسان، برایِ طولانی ترین شب نیزمطرح است که بین(21 یا 22 دسامبر= اول ودوم دی ماه) می افتد، اما (بین 20 تا 23 دسامبر= 30 آذروسوم دی ماه) درنوسان بوده است، درسالِ(1903 به 23 دسامبر= چهارشنبه اولِ دیماه 1282) افتاده بود.

درموردِ نیمکرۀ جنوبی، نوسانات، بهمین قرارنامنظم است، و بایستی مواردِ خاص آنرا نیزتحقیق کرد. نجوم، علم تجربی واستقرائی است، و نباید آنرا با روش دوعلم تجریدی:(ریاضیات ومنطق) که معمولاً روشِ قیاسی دارند بررسی یا تحلیل کرد. ضمنِ آنکه درنجوم، همچون شاخه ای ازعلمِ فیزیک، از ریاضیات ومنطق هم، کمالِ استفاده را می کنند.

زیرنویسِ دوم/ص:7: آشکاراستکه درخودِ تمدنِ سومری وتمدنهایِ بعدی، اندازه گیریِ زمان: چه شبانه روز، و چه سالِ شمسی، دارایِ تحولات، وفرازونَشیب های گوناگونی بوده است. مثلاً درابتدا درسومر هرشب وهرروز را به سه پاس قسمت کردند بعدها دریافتند که نامساوی بودنِ تقسیماتِ روزو شب، با کارهایِ نجومی سازگاری ندارد، وبهمین جهت شبانه روزرا به (12) ساعت وهرساعت را به سی (30) ( گِش) تقسیم کردند (هرساعت سومری برابردوساعت عادی ما، وهر(گِش) مساوی دودقیقه بود) محیط دایره (مکان)، همانندِ زمان به دوازده سی درجه، تقسیم پذیراست(12 = 30/ 360). به این ترتیب شبانه روزِنجومی، نخستین بار توسطِ سومریان به (360) جزء مساوی منقسم گردید که درتحولِ بعدی، شبانه روز(به 24 ساعت، وهرساعت، به 60 دقیقه، وهردقیقه به 60 ثانیه) تقسیم شد. ما هنوزدقیقه وثانیه را به پیروی ازسومریان وبراساسِ مبنایِ شصتِ آنها، اندازه می گیریم.. درآن زمان، سالِ سومری ها( 360 روزه) بود وسپس دایرة البُرج نیز(به 360 قسمت)، تقسیم شد. اگرامروزدرتقسیمِ دایره ( به 360 درجه)، اجزاءِ درجه را از تقسیمات شصت تائی بدست می آوریم، به سبب آنست که ریاضی دانانِ پیشرفتۀ سومری(نسبت به زمانشان) دردوهزارسال پیش ازمیلاد(چهارهزارسال پیش)، به چنین کاری دست زدند، واین طرزِتقسیم زمان را برای ما، ازخود بیادگارگذاشتند.

درمصرِباستان و یونان، روزو نیزشب را ( به 12 ساعت) و جمعاً یک شبانه روزرا به 24 ساعت تقسیم می کردند. شب را رومیان به چهارپاس، تقسیم می کردند ( انجیل متی، باب 14شمارۀ 25 )، ولی یهودیان به پیروی ازسنتِ سومرِباستان وبابلِ جدید، شب را به سه پاس قسمت می نمودند: نگاه کنید به ( تورات، کتاب ِداوران، بابِ هفت، آیۀ 19).

 زیرنویسِ سوم/ ص: 12: پروفسوروالترهینس نیزخطائی مشابهِ یوستی مرتکب شده است(که آشنائی شخصی، درایرانشناسی: ایران- ستیکِ شهرِگوتینگن، با ایشان داشتم): والترهینس معادلِ ناموجود ِماهِ (تورناباسیس**)** ایلامی را،  درزبانِپارسی باستان بصورتِ: (درنَ + بازیش**)** قلمداد می کند، با سکونِ (راء)!؟،و(درنَ**)** را به معنایِ شکافتن(که درفارسی امروز:درویدن؟ ودروکردن!) است تعبیرمیکند و (**بازیش)** را (**بازی)** قرائت میفرماید! وآنرا نیزمعادلِ (باژ = باج) فارسی می گیرد ومعنایِ (مالیات) ازآن استنباط می کند!، واز( درنَ+ بازیش) بدلخواهِ خود (ماهِ مالیاتِ غله) بدست میدهد: خطایِ معرفتشناسی و مصادره به مطلوب، درمنطق یعنی همین: یا خود را به کوری زده ویا دنیا را شهرِکوران تصورمیکند!

از خواندنِ این قبیل مطالبِ بی معنی، ومبتنی برخطاهایِ آشکارو فاحِشِ معرفتشناسی(اپیستمولژی)، سخنِ هموطنِ فزیکدانِ استادِوالترهینس، بنام اُتو- هان، درموردِ (ماوراء الطبیعه) تداعی ام شد که گفته است:

ماوراءالطبیعه، چون جستجوی گربۀ سیاهی است دراطاقی تاریک که درآن اصلاً گربه ای وجود ندارد. منطقاً معنی لغتِ جعلی را باید درزبانِ اصلی(ایلامی) جُست، نه درفارسیِ دَریِ کنونی!، آنهم با ترفندِ مصادره به مطلوب: شکافتن، را به معنی دروکردن، وباج ( باژ) که مالیاتِ اجباری و(هرازگاه) است را به خطا، معادلِ خراج (خراگ) گرفتن، تعبیرکرده، که مالیاتِ دائمی ازتولیداتِ زراعی بوده است. این دومالیات نیزازمالیاتِ سرانه، که جزیه (گزیت) نامیده می شد جدا بوده است. والترهینس به تفاوتِ معانیِ لغات، بدلایلِ نامعلوم، کاملاً بی توجه است، وسندی هم بروجودِ واژۀ جعلیِ خود درعَهدِ هخامنشی ارائه نمی کند!

 بی تردید، مریدان، به سه خطا دریک جملۀ استادِ شان لابُد نمرۀ هفده میدهند! این مشت نمونه ای از خرواراست. درهیچ موردی، ودربارۀ سخن یا نوشتۀ هیچ کسی، اتکاء به عقلِ نقاد، و روشِ علمی و نقد تحلیلی ومنطقی را نباید ازدست داد، وهمواره بایستی بیاد داشت که:

**دروغهای بزرگ درکتاب ها نوشته شده است!**

زیرنویسِ چهارم، ص:23: دوستِ صاحب قلم وازدست رفته ام، زنده یاد، آقایِ اسماعیلِ پوروالی در ماهنامۀ **روزگارنو**(آذر1374- هجریِ شمسی / صفحۀ 24- 25)- پاریس، تحتِ عنوانِ: 23 نوامبر(2آذر)، مطلبی نوشت که خلاصۀ مربوط به موضوع آن چنین است:

همۀ افزوده ها برمتن، ازضیاء صدرالاشرافی است که با (ض.ص:) مشخص شده اند.

 آقای شجاع الدین شفا درسالِ قبل(ض.ص:1373)، درنشریۀ (ایرانشهرِ) خود، بررویِ این نکته تکیه کرده که فکرِبِکرِ این جشن ها(ض.ص: جشنهای دوهزاروپانصدسالۀ شاهنشاهی)، ازاندیشۀ شخصِ ایشان سرچشمه گرفته است... ولی وقتی میدانم که آقای شفا این فکرِبِکر را ازچه ماجرائی الهام گرفته است نمی توانم تویِ(دهنِ قلمم بزنم) که خفقان بگیر! درواقع سی وهشت سال پیش(ض.ص: 1336)، دریک عصرِبهاری...درخیابانِ شاه آباد به آقایِ شجاع الدینِ شفا.... برخوردم ... ضمنِ حرفهائی که من برایِ او داشتم یکی هم این بود که: چند روزقبل، نمایندۀ غیر- رسمیِ اسرائیل درایران، به اتفاقِ مترجم خود امیدوار به دفترِ من آمده بود ومیگفت که قراراست ما چهارسالِ دیگردر(1961)(ض.ص: 1340 ه.ش) مراسمی برایِ بزرگداشتِ کوروشِ کبیر، دراسرائیل برپا کنیم، برای اینکه آن سال، درست ( 2500 ) سال ازتصرفِ بابِل(ض.ص: در539 ق.م) ونجاتِ قومِ بنی اسرائیل، بدستِ کوروشِ کبیرمی گذرد... ومن (ض.ص: پوروالی) ازآن روزکه این خبررا شنیده ام، همه اش به فکراین بودم که چراخودِما، بنحوی درصددِ تجلیل ازکوروش، این پادشاهی که بیش ازهمه بما تعلق دارد برنمی آئیم؟....

شفاء آن روزخیلی خونسرد، این حرف ها را ازمن شنید... ولی وقتی یکی دوسال بعد ازاین دیدار، زمزمۀ برپائیِ جشنهایِ (2500) سالۀ شاهنشاهی بلند شد، برای من جایِ کوچکترین تردیدی نماند که این تحفه ایست که شجاع الدینِ شفا، دردامانِ شاهی که اطلاعِ زیادی ازتاریخِ کشورِخود نداشت، نهاده و(2500) سالگیِ تسخیرِبابل وآزادیِ یهودیان بدستِ کوروش را، بحسابِ عمرِشاهنشاهیِ ایران گذاشته است!

درحالیکه آغازِفرمانروائیِ آریائی ها برایران- زمین، ازسالِ (701)قبل ازمیلادِ مسیح، باسلطنتِ قوم ماد که پایتختش شهرِاکباتان(ض.ص:همدان) بود ثبت وضبط شده است وتاریخی که ما وفرزندانمان نیزدر مدارس با آن سروکارداشته ایم و داریم چیزی جزاین گواهی نمیدهد.**(ض.ص: امروز 705 وبیشتر 713 یا 715. ق.م. را آغازِپادشاهیِ دی یوکسِ مادی میگیرند، که معاصربا سورگونِ دوم پادشاهِ نامدارِآسور بود، وبعداز تأسیس حکومت اسیر سارگون دوم شد ودرتبعید درسوریه درگذشت/ سورگون دوم از 722 تا 705 سلطنت کرد وبنابراین تاریخ 701 نمی تواند درست باشد، چرا که چهارسال بعد، مرگِ سورگونِ می شود وبا دورانِ پسرِسارگونِ دوم یعنی سنخریب-704 تا 681 ق.م معاصر می شود).**

بنا براین درآنزمان ازشاهنشاهی ایران، حدود یک قرن و نیم سپری شده بود و این قبایِ بعد ازعیدی بود که بدردِ گُل مِنار میخورد... با اینحال اگرهم قراربود که فرض را براین مبنا بگذارند که سرآغازِشاهنشاهی ایران(از550 سال قبل ازمیلاد مسیح) است که کوروش، علیه پدربزرگِ خود(ض.ص: آژدهاک، که)، پادشاه ماد بود قیام کردوسرزمین-هایِ تحتِ سلطۀ ماد را هم برسرزمین هایِ فارس(ض.ص: پارس) ومتصرفات آن افزود، دراینصورت، (2500) سالِ شاهنشاهیِ ایران باید درسالِ( 1329 هجری شمسی: 1950 میلادی) برپا می شد که سالِ ملی شدنِ صنعتِ نفت بود، ومتعاقب آن زمامِ امور، بدستِ دکترمصدق افتاد. چنانکه مبنا را نیزتوَلد کوروش میگرفتیم، باز(2500) سالِ شاهنشاهیِ ایران مصادف باسلطنتِ رضاشاه میشد**(ض.ص: احمد شاه درست است: تولدِ کوروش کبیر را با اختلافِ قابلِ توجهِ بیست وچهار سال، از600 تا 576 قبل از میلاد نوشته اند. اگرسالِ 600 قبل ازمیلاد را، سالِ تولدِ کوروش فرض کنیم، دراینصورت 2500 سال شاهنشاهی / البته آریائی؟ / درسرزمینِ کنونیِ ایران به - 1900 میلادی- برابر- 1279هجریِ شمسی- یعنی با سلطنتِ مظفرالدین شاه برخورد می کند وچنانکه سالِ 576 قبل از میلاد راسالِ تولدِ کوروش بحساب آوریم، دراینصورت 2500 سالِ شاهنشاهیِ ایران به - 1924 میلادی- برابر- 1303 هجری شمسی یعنی با زمانِ احمد شاهِ قاجار، مصادف می شود).** وآنچه حیرت انگیزمی نماید این است که این مراسم، سرانجام در دهۀ آخرِمهرماهِ سالِ( 1350 هجریِ شمسی =1971 میلادی) برگزارشد، که درست مصادف با (2500) سالگیِ مرگِ ( ض.ص: کُشته شدن) کوروش درسالِ 529 قبل ازمیلادِ مسیح می باشد ( ض.ص: بوسیلۀ ملکۀ ماساژتها بنام  تُ- می- ریس(تُمیریس) : کلمان هوار، ایران باستان- بفرانسه، صفحۀ 241 به نقل ازتاریخِ هرودت) که هفت سال بعد، حسابی منجربه مرگِشاهنشاهیِ ایران شد.( پایانِ نقلِ قولِ زنده یاد آقایِ اسماعیلِ پوروالی).

ضمنِ گرامی داشتِ تحقیقِ دستِ اولِ یک دوستِ ازدست رفته، آوردنِ نکاتِ تاریخیِ نوشتۀ او با تصحیحِ تسامح هایِ کوچک آن، میتوان این نکتۀ تکمیلی را هم برآن نکاتِ مربوط به تقویمِ تاریخِ معاصرِایران افزود که: محمدرضا شاه، به عنوان یک فردِ خرافی، جداً، باورداشت که همانندِ مدعیانِ پیامبری، تائید شده ازطرفِ خدا است و( مأموریتی **ا**زطرفِ خدا برای وطنش) ایران دارد چنانکه نام کتاب او است:

 (مأموریت برای وطنم!). لذا بنظرمن بی توجه به مراحلِ مهمِ زندگیِ کوروش، بدستورِشخصِ محمد رضاشاه، آن جشن ها را طوری ترتیب دادند که آغازِسلطنتِ محمد رضا شاهِ پهلوی در( 1320هجری شمسی =1941 میلادی )، مصادف با پایانِ ( 2500 ) سال، سلطنتِ (آریائی) درایران باشد. درتکملۀ قضایا، بازبدستورِشخصِ شاه، که به تازگی ملقب به آریا مهر(خورشید نژادِ برترِآریائی) هم شده بود، یک تقویم مَن درآوردی، بنام تقویم شاهنشاهی هم جعل شد، وسالِ(1350هجری شمسی) را به سالِ (2530 شاهنشاهی) تغییردادند که مطابق با سالِ (1971میلادی) بود.

تنها کسی که ازدرونِ سیستمِ دُچارِعارضۀ آریا زدگیِ رژیم، درآن زمان، برآن، عملاً اعتراض کرد استاد ابراهیمِ پورداوود بود که (درسال 1355 ه.ش.) با تجدیدِ چاپِ کتابِ فرهنگِ ایرانِ باستانِ خود دردانشگاهِ تهران (شمارۀ مسلسل: 1876) بجایِ آن تقویمِ هخامنشی(2535 / با مبدأ قتلِ کوروش کبیر!)، تقویمی با مبدأ انقراضِ آشوردر(612 ق.م)، ونه تأسیسِ دولتِ ماد:(در705 تا 715 ق.م) ویا استقلالِ واقعیِ کشورماد درسالِ( 614 ق.م)، بنام تقویمِ شاهنشاهیِ مادی(2588 سالۀ آریائی) را پیشنهاد کرد! بگذریم ازاینکه قوم (ایر) یا (آریا)، اسطوره ای بوده وتاریخ، ازوجودِ آن قوم بیخبراست، چه رسد به نژادِ موهومِ منسوب به آن قومِ خیالی، که ازتوّهماتِ نژادیِ نازیستیِ هیتلری، پیش ازکشفِ علم ژنتیک(در1953) برخاسته است، آنچه باعث این سوءِ تعبیرِناسیونال راسیستی شده است، وجودِ گروهِ بزرگِ زبانهایِ تحلیلی است، که مدعیانش درعصرِعلم، ازرویِ جهالت یا تجاهلُ العارف، آن زبان ها را، به یک قوم اسطوره ای ونژادِ موهوم وناموجودی بنام نژادِ آریائی نِسبَت داده وهنوزهم میدهند!). درگذشتگانِ عصرِباستان وعصرسُنت را، درطرحِ اساطیر، بجای واقعیت هایِ علمی و انسانی، حَرَجی نیست!

 دکترابراهیم پورداوود که بهمراه دکترلطفعلی صورتگر ودیگران درمسابقۀ یک میلیون تومانیِ لقب یابی برایِ محمد رضا شاه شرکت داشت، بجای لقبِ آریامهرکه گفته شد برساخته و(کشف) دکترصادق رضا زادۀ شَفَق بود، استاد پورداوود پس ازخلوت ومکاشفه، لقبی**آریائی تر**که ازنظرِشجرة النسب، خیلی پیشین - ترازآنها بود، پیشنهاد کرد، که عبارت از:(پیته) بر وزنِ(فیته) وبمعنیِ(پهلوان ودلیر) درزبانِ پهلوی بود، که کاملاً با جَنَمِ آن سلطانِ جمشید نشان بقول رستم التواریخ، تطابق داشت. ولی مانندِ واژۀ فارسی(بَغبَغ) بجایِ لغتِ عربیِ اعلیحضرت، که موردِ پسندِ رضا شاه**،** بسببِ تشابه آن با صدایِ گوسفند، واقع نشده بود، واژۀ آری-یائی ترِ(پیته)یِ استادابراهیم پورداوود نیز، شاید بسببِ هم وزن بودن یا مشابهت با بعضی کلمات نامأنوس، مورد پسندِ ذاتِ اَقدَس ملوکانۀ محمد رضا شاهقرارنگرفت، اما لقبِ پیشنهادیِ (حسین منوچهری): ارتشبُد بهرامِ آریانایِ بعدی، یعنی خدایگان را شاه، بجای آنکه جانشین واژۀ بقولِ آریانا: تازیِ اعلیحضرت کند، مجانی برآن ضمیمه کرده والقاب خود را تکمیل نمود، تا ازفتحعلیشاه هم جلوزده باشد:

اعلیحضرت، خدایگان، شاهنشاه، آریا مهر، بزرگ ارتشتاران، فرمانده**.**

سعیِ ناموفقی که دررسمیتِ جنبی دادن به تقویم نا کارآمدِ هجری قمری درکنارِتقویم رسمی کشوریعنی تقویمِ جلالی(هجری شمسی) دربعد ازانقلابِ بهمن 1357 بعمل آمد، بسببِ ناکارآمدیِ آن، مسکوت ماند .

   ziasadr@yahoo.com

خلاصۀ این مقاله، نخستین باردرهفته نامۀ نوروزیِ شهروند- شمارۀ 1221 صفحۀ 20- درسالِ 1388و درشهرِتورنتویِ کانادا، بچاپ رسیده است.

نشرِونقل آن، درارجاع به اصلِ آن که همین نوشته است، آزاد است.